

به نام خدا

«آثار چهارمین جایزه داستان های ده کلمه ای فراموشی لی»

حسین مصلحی

- ۱- نخل بلندش را نبریده، از بلندایش نظاره گر گرازهای خشمگین و تبرش بود.
- ۲- نگاه مادر و بچه ها سنگینتر از دادگاهشان بود و نیامده برگشتند بدون وکیل.

ناصر جواهری

۳- فردا

فروشنده ای موفق
کلیه لوازم، سال پیش
کلیه خودم، اکنون

۴- امروز

پول جن و رفاه بسم الله
هزینه درد و زندگی آتش

۵- دیروز

عشق و شور
هر چه نیست، اشکالی ندارد،

رضا عامری

- ۶- هیشکی، اشتباهی نکرده. اما تو ازش ناراحتی، اونم از تو.
- ۷- وقتی شنیدی، نه تو اون آدم قلبیه هستی نه روزگار
- ۸- من این یه لحظه رو تا حالا صدبار زندگی کردم.
- ۹- ابوی می فرمان کلا هدف ندارم. راس می گن، اگه داشتم که...

نجمه مظفری

- ۱۰- انسان کاملی ست.. کاش شبیهش شوم.
گاهی تقلید، تشبیه می سازد.

- ۱۱- چونان مردان یک قبیله ی خرد دارم با خودم جنگ می کنم.
۱۲- این روزها که دوباره سالگرد می شود،توی دلم غوغاست.
۱۳- دیروز که باران باریده بود و چشمه اش خیس،عاشق شدم.
۱۴- وقتی یادت می دادند چطور ضعیف باشی،دلت از نرسیدن شکست.

ادریس میروسی

- ۱۵- مشکل دیگری یادش آمد،
هندزفری را بیشتر توی گوشش چپاند. ***** نامزد *****
۱۶- از وقتی که مادرش مرد، بیشتر یادش می کرد.
۱۷- به زمین خورد، محکم.
بلند شد.
۱۸- سر کلاس از حال رفت .سحریش سیب زمینی آب پز بود. ...
۱۹- - سلام.

سعید آرمات

- ۲۰- آگهی درب بیمارستان
کلیه ی پنج ساله برای فروش
۲۱- من نگهبان تیرهای ریخته ساختمانی هستم بعد از زلزله. ناگهان ترکم کرده یا... ؟
۲۲- به شکل خرگوشی یک ابر فکر می کردم کودک توی پارک بود پای گلی اش روی موکت
۲۳- منزل خودتونه ولی دفعه بعد حتمن تماس بگیرین
۲۴- سرمُ را پرستار کشید ملافه را تا روی سرم. من عاشق شدم

مهدی خدادادی

- ۲۵- امروز عاشوراست. امام حسین (ع) با ما قهر کرده ، مادر ناهار پخت. ***** نامزد *****

عادل شریفی

۲۶- تو زندگیم

بیشترین دروغی که گفتم

این کلمه است

"خوبم"

مجتبی

۲۷- باد به بادبادک، رها شو از این رقاصی بند بگسست و ...

۲۸- آزادی

پيله ات را بدرآیی بال بر باد بزن، حال در بند زمانی

۲۹- کوری دویدنش را گرفت او بود و سقوط دستهایش بال شد

۳۰- راز پرواز

۳۱- ساده بود قاصدک و باد وعده بهشت میداد

سیدابراهیم پیره

۳۲- ترمز کرد.

دختر سوار شد.

ترمز کرد.

زن پیاده شد.

۳۳- ابروهایش را گرفت.

مادر گفت:

نمی ری سرکار؟

پسرالاف؟!

۳۴- ___ فایده کلیه چیه؟

___ اجازه، بابام فروختش تا آبجیم عروس بشه!

۳۵- ___ گردانو بکش عقب!

خندیدم

کسی گردان یک نفره ندیده بود!

۳۶- خمپاره عمل نکرد.
اما بچه ها شهید شده بودند
از تشنگی...

۳۷- داد زد:
نیزه کوچک نداریم
سر را بزنید نیزه بزرگ...

۳۸- __ عمو آب!
عمه سیرایش کرد.
امشب همه «عمو» صدایش می زدند.

۳۹- لباسش را پاره کردند.
خندید و دوید.
ویلچرش جا ماند.

۴۰- انگشتر بیرون نیامد.
مجبور شد انگشت را به خنجر بسپارد.

۴۱- خسوف:

خون چهره عباس را پوشاند.
کسی نماز آیات نخواند!

مریم سلیمانی حاجی عسگری

۴۲- مادر- مدرسه ۱۰۰ می خواد
پدر(با صدای بلند)- غلط کردن....
بچه- مامان ۱۰۰ تومن حرف بدیه!

۴۳- زن در را محکم پشت سرش بست.مرد تازه فهمید چه حرف بدی زده.

۴۴- پدر مرا ببخش.توی دلش گفت.مردی فریاد زد: به شرف لاله الا الله

۴۵- سیلی به صورت دختر خورد.

- نفهم!

قند توی دلش آب شد برای...

۴۶- مادردعا می خواند و گریه می کرد بچه اشکهای مادر را پاک کرد.

بچه - مامان کتابش خیلی گریه داره

ایوب مدرسی داشلی برون

۴۷- تکرار بی تکرار زندگی

می آیند و می روند . می آییم و می رویم .

مجید پولادخانی

۴۸- خر و خرما با هم نمیسازند . خر ما ، خرما خورد مرد.

۴۹- برزخ

در بهشت هم اگر نماز نخواندی ، به جهنم می روی .

۵۰- آخرش هم نفهمیدیم ، دنیا دار مکافات بود یا آخرت!

۵۱- چتر

کودکی زیر باران چتر می فروخت . طفلکی خودش چتری نداشت.

۵۲- طبل تو خالی ، هم صدایش شیوا تر است هم سیمایش زیبا تر...

۵۳- ریشه اش را که سوزاندند ، دیگر دودی از کنده اش بلند نشد.

۵۴- حسرت

چه روز خوبی ، کاش امروز نمرده بودم...

۵۵- بندری

مه سرم بالای دارن ، تو به مه حلاجی مکن ...

۵۶- کوبنده بکوبند مرا ، کو بنده ی کوبنده که کوبیده مرا...

۵۷- غاز همسایه را که خوردیم ، فهمیدیم مرغ خودمان بهتر بود.

اصغر اصغری

- ۵۸- کلاغ می دانست هیچوقت به خانه نمی رسد برای خود خانه ای نساخت.
۵۹- بوسه هایم کو؟ دلبر کم کجاست؟ اینها سوال های بی جواب او بود!
۶۰- گلها را که دید اخم کرد. گفتم: «نچیدمشان. ایندفعه خریدم.»
۶۱- دیگ به دیگ نگاه کرد و گفت: «بخشکی شانس، روسفیدش پیدا نمی شه.»
۶۲- ماهی که از آب بیرون افتاد دانست عمری در زندگی غوطه ور بود.
۶۳- عکسش را پاره کرد. وقتی فهمید بی تقصیر بوده دوباره چسباند.

۶۴- دوئل

با هم شلیک کردیم. من ایستادم، او افتاد.

- ۶۵- او فارسی بلد نبود، من انگلیسی. برای همین فقط لبخند می زدیم.
۶۶- جنگ تمام شد هنوز دنبال جبهه می گشت. نفسش را یافت.
۶۷- اینجوری اش را نشنیده بودم. نون خشک بیار کتاب ببر!

محمد علی میرزایی

۶۸- غذا به چهار نفرمان نمیرسید، مادر گفت که اصلا گرسنه نیست.

۶۹- ۲۰۹۰

شرایط مسابقه داستان یک حرفی به شرح زیر است!

- ۷۰- خشکسالی بود. ماشین را شستیم، باران آمد.
۷۱- پیمان صلح امضا شد. عکس پدر را به دیوار آویختیم.
۷۲- من این ها را از کره ماه مینویسم!
دروغ گفتم...

علی اصغر کاویانی

۷۳- «امتحان»

استاد، عینک ته استکانی اش را برداشت. دانشجو جزوه اش را باز کرد.

۷۴- زنگ ساعت را کوک کرد. سمعکش را زیر بالش گذاشت. خوابید. خوابید.

۷۵- «اعتراض»

- گوش کن!

پوزخند زد و سمک را از گوش درآورد.

۷۶- «شاهد»

-قول دادم حرف نزنم.

- نگو.

قلم و کاغذ را جلوش گذاشت.

۷۷- «پدافند غیرعامل»

-اختلاس، سوء مدیریت، بیکاری، گرانی..

- هیس! دشمن اینجاست.

۷۸- «یتیم»

- اجازه! شغل پدرمون آقا، مُرده. خیلی ساله.

بچه ها خندیدند.

۷۹- «عقب تر!»

تفنگش را انداخت و یکی از اسلحه ها را برداشت. این هم فشنگ نداشت.

۸۰- «خونه پدربزرگ»

- قدیما شب یلدا هندونه میخوردن. اینم عکسش.

۸۱- «بیداری»

مرد ساعت را کوک کرد.

سمککش را زیر بالش گذاشت.

مهدی عظیمی

۸۲- بنشین کنارم.....اتل متلپاتو ورچین....سالهاست پایت را ورچیده ای

بهاره ارشد ریاحی

۸۳- پای چپ جنازه ی زن برای جای خالی پای راست پسرک.

۸۴- مرد می دود. می خواهد خودش را نجات دهد؛ از خودکشی.

۸۵- زن بچه دار نمی شود. معشوقه ی شوهر مرحومش باردار است.

۸۶- راوی این داستان دروغگو است. دیروز مرد.

۸۷- روح، سرگردان است. کاش تکنولوژی همسان سازی زودتر جواب بدهد.

مهدی کلانکی

۸۸- قدم برداشتم اما بدون پا و با ویلچر

۸۹- آنقدر سکوت کردم تا همه به فریادم رسیدند

۹۰- پایم را در جای پای خونی تخریبچی گذاشتم و رفتم

۹۱- خنده ام را با ماتیک پر رنگ تر کردم

سیده سمیه طیار

۹۲- نمی خواست همیشه سرخ باشد، اهل تنوع بود، آبمیوه می خورد، پشه

۹۳- قارچ سمی خال هایش را برداشت، و خورده شد

۹۴- می گریست به یاد کودکی، و حشراتی که آزار داده بود

وحید پولایی

۹۵- *حروف مقطعه*

حتی هجا هجا می خواهمت

حا سین یا نون...

۹۶- *عیب نیست*

در راستای عمودی تو افق آرزو هایم را می پسندم.

۹۷- آهنی ترین بیر دنیا را فقط پیراهنم در آغوش کشید.

۹۸- در خانه ای با خشت دل، آس پیک رو می کرد.

۹۹- ابری ترین حکایت*

تر می شود آینه با ترانه ی چشمان بارانی ات

شیده شیردل

۱۰۰-دیروز

دیروز آمد، خداحافظی کرد، برای همیشه رفت...

۱۰۱- تنهاترین موجود عالم بود، سوسکی که هیچ کس دوستش نداشت.

۱۰۲- به نامزدش می گفت گنجشک، جای سلام برایش جیک جیک می کرد!

۱۰۳- نمی دانست کدام را باور کند؟ خانه ی اجاره ای یا یخچال ساید؟!

۱۰۴- پاییز بیرحمانه برگ را از درخت جدا می کند، پاییز نباشیم...

علی اصغر شیری

۱۰۵- ظهر عاشورا

رأس ساعت ۳، دستۀ عزاداری، پشت چراغ قرمز *** نامزد ***

۱۰۶- معلم ها به ما دیکته کرده اند سیمرغ را بدون قاف بنویسیم

۱۰۷- این بار هم به مدرسه دیر رسیدیم، لاک پشت ها پرواز کردند

۱۰۸- همه سوار شدند، نوح به دنبال جفتش به راه افتاد

۱۰۹- می ایستم پشت در، انگشتم را می گذارم روی زنگ، فاتحه ای می خوانم *** نامزد ***

مرجان مهرجان

۱۱۰- تُرقه

چشم‌هایت را که دیدم، هزارمین نام یادم رفت.

۱۱۱- دهمین واژه را که نوشتم، رسیده بودم به روز عاشورا.

۱۱۲- رستم

فکر کرد: پسرِ مرده به‌تر از آبروی مرده است.

مولود گودرزی فر

۱۱۳- بیدارشو حلزون. وقتشه لاکتو با استون پاک کنی.

۱۱۴- باران میزد. کودکی که کفشش پاره بود به مدرسه نرفت.

۱۱۵- زن به خاطر مردی که خیانت میکرد مقابل همه ایستاد.

۱۱۶- برای زمینی که درخت ندارد تابستان با زمستان فرقی نمیکند.

- ۱۱۷- مریم تا دو ظهر میخوابد و مادر روی جانماز غصه میخورد.
- ۱۱۸- همه چیز آنقدر گران شده که پدر دنبال شغل سوم میگردد.
- ۱۱۹- قبل از تمام شدن دنیا باید عروسک کودکیم را پیدا کنم.
- ۱۲۰- دفتر یادداشت خودم را میخواهم. که ازوقتی گم شد نوشته هایش را به رخم میکشی
- ۱۲۱- ستاره! نمیخواهی بگی از اون بالا چی میبینی که فاصلتو همیشه از ما حفظ کردی؟
- ۱۲۲- بزرگ شده بودی در ذهنم... اما حرف زدی وفهمیدم هنوز کوچکی!
- ۱۲۳- خسته ام کرده ای.. دستم را رها کن. باید از خاطرت بروم
- ۱۲۴- نباید بفهمید زیر تختم... حواسش نیست.. با مو میکشدم.. لکت میگیرم

ساناز تارات

- ۱۲۵- دستهای کوچکش را گذاشت روی صورتم. «میخواهی برات قصه بگم»؟
- ۱۲۶- زن رو به قاضی کرد: «طلاق میخواهم، همسرم حرف نمیزند»
- ۱۲۷- تو تغییر کردی. شرایط تغییر کرد. کاش منم تغییر میکردم.
- ۱۲۸- صدای مرد خالی از احساس بود. گفت: «دوستت دارم»

عاطفه روحی

- ۱۲۹- ستاره خندید؛ عاشقانه به مادرش آفتاب نگاه کرد... آنکه سوخت.
- ۱۳۰- چوب معلم درد داشت، او با علم روحم را کشت!
- ۱۳۱- چشمانش غرق لباس عروس بود، برگشت. چشمک مرد راه او را عوض کرد. *** **شایسته تقدیر** ***

مرضیه یثربی

- ۱۳۲- یتیم شد.
همه از دانشگاه سهم بردند...
یتیم شد: سهمیه ای

- ۱۳۳- قلک بزرگ شکست
پولهایش به هدر رفت...
قلک فروش

شبنم ملکوت طبری

- ۱۳۴- شب ها ستاره ها چشمک میزنند بی آنکه چشم داشته باشند!!
- ۱۳۵- رفتنی، میروا! ماندنی، می ماند! بیهوده نجات!
- ۱۳۶- توهم عشق، خوشبختی را برایم سراب کرد!

۱۳۷- مثل ماه بودی!!! دورنمایت قشنگ بود..

۱۳۸- خودکار تمام شده باز هم خودکار است!!!

مریم سلیمی

۱۳۹- بچه‌ها مهمات! دفتر نقاشی پسرش را می‌گفت پر از مهمات کاغذی

۱۴۰- براندازم می‌کند. به پایم می‌رسد، یک لنگه در جعبه کفش می‌گذارد

۱۴۱- سایز ۴۱ لطفاً. راست من، چپ او. کفشی برای دو هم‌رم!

۱۴۲- نشسته در تاریکی و تبلیغ کارش، نور. آخر او شمع فروش است

علیرضا هوشیار

۱۴۳- سالها از سربازی فرار کرده، روز گرفتن کارت معافیتش مرد.

۱۴۴- سفری به مریخ داشت، برگشت، جنگ اتمی جنبنده ای نگذاشته بود.

۱۴۵- پیچید توی کوچه، بن بست بود، سردی دستبند روی مچش نشست.

فرید حسینیان تهرانی

۱۴۶- خیره به مونیتور خاموش؛ برق رفته بود. تنهایی برگشته بود.

۱۴۷- انارهایی که از باغچه‌ی خانه چید، روی تاقچه‌ی خانه چید.

۱۴۸- گربه زیر ماشین جا خوش کرد؛ همه جا برف بود. ***** نامزد *****

۱۴۹- بخار شیشه را که می‌رفت، نفرت کودک دستفروش پیدا می‌شد.

۱۵۰- پشت آینه خالی شده بود در مواجهه با هم نوعش.

زینب غفوری کفشگر

۱۵۱- دوستش داشتیم. میزدمش، طلاق میخواست، ندادم. خودش را کشت.

محدرضا پستک

۱۵۲- مادر بزرگ نبود گفتند رفته پیش خدا، باید برم دنبالش.

۱۵۳- آخرین گره، دلش را وا کرد، چون او قالیباف بود.

۱۵۴- چرا توی استخر دیگه نفس نمی کشم نکند مرده ام؟

۱۵۵- گوشه‌ی خلوت کلیسا پسر بچه‌ای نماز می خواند کلانتر اسلحه اش را کشید.

۱۵۶- همسرم کنارم خوابیده خروپف می کندو من خدا را شاکرم.

محترم انتظاری

- ۱۵۷- بابا، گفתי هیچ جای خوبی بدون دخترم رقیه نمی روم، آدمم.
۱۵۸- از مداد رنگیهایم سه رنگ بیشتر نمانده. سیاه. قهوه ای. خاکستری. غمگینم.
۱۵۹- در حصار دریا بودم و غم. موج گفت به آبی ها نگاه کن
۱۶۰- روی شن ها دنبال چه میگردی؟ شیشه نامه ام. پشیمانم. همینجا می مانم.
۱۶۱- قصه مثنوی میگفتم کودکی به طوطی کچل ازموهایش داد.

امین منجگانی

۱۶۲- بی هدف قدم بر میداشتم... به گمانم خاطراتش را گم کرده بودم.

۱۶۳- آگهی فروش ماشین "
هر تماس اول صبح معلوم می کند که ماشین را شب قبل دزد نبرده است.

۱۶۴- دنبالش می کنم و هم به صفحات باقی مونده
نگاه می کنم که زود تموم نشه!

۱۶۵- چرا؟!!

واقعا چرا به ندای دلت که
میگه با این ادم ادامه نده
گوش نمیدی

۱۶۶- عشق زن برای مرد ابدی بود و عشق مرد برای زن شرطی!

شهناز انسان

- ۱۶۷- قطره اشک قبل از افتان از روی گونه اش یخ بست.
۱۶۸- زندگی یک اتفاق ساده است، گرچه در زندگی هیچ چیز اتفاقی نیست
۱۶۹- دیروز یک جفت دستکش کادو گرفتم، فقط یک لنگش را برداشتم.
۱۷۰- روبروی آینه ایستادم، تا کنون چهره ای به این زشتی ندیده بودم.
۱۷۱- چشمهای دلک با گریه صورتش نمی خواند.

سید حسین علی منجگانی

۱۷۲- آگه واقعا عاشق اولی بودی...
هرگز گرفتار عشق دومی نمیشدی.

۱۷۳- می دونی...

مشکل از جایی شروع میشه که:
دل‌تنگ کسی باشی که نیست

۱۷۴- گریه ها، خنده ها، حرفهایش تنها برای مردش هست

۱۷۵- او عشق می خواهد و آغوش

سینه ایی مردانه، شانه ای برای تکیه دادن

۱۷۶- من که نیستم

موهایت را ببند

سه هم دستت را مرا

به بناد نده ...

سلیمان زحمت کش

۱۷۷- ماهیت ح هوله عوض شد

ص سابون مواظب خودت باش

جابر حسین زاده نودهی

۱۷۸- مازوخیست

راهش را کج نکرده بود تا نگاهش به مغز متلاشی شده گریه نیفتد.

۱۷۹- سارا

انگشتش را توی چشم عروسک فرو کرد. تماشش پنبه بود.

۱۸۰- تصادف

نیمی از صورتش را آسفالت خورده بود. نیمی دیگر زیر لاستیک.

۱۸۱- رو به کوه

من خود جهانم نم نم ... من ... من ... خود ... خود ... جهانم ... نم

۱۸۲- تلقین

آب را سرکشید و خم شد. سسکه اش دو برابر شده بود

پونه شاه بیگیان

۱۸۳- دوستی

پاهایی که برای دوستی با صندلی چرخدار هرگز ندیدند.

۱۸۴- حس

نابینایی که هرگز گرمای رنگ سرخ را حس نکرد.

بهدین ارونند

۱۸۵- خودکفایی

وزیراقتصاد با خوشحالی از صادرات «کلیه» خبر داد.

۱۸۶- هکر

-عزیزم چندبار بگویم؟ تو دانلود نشدی، متولد شدی!

۱۸۷- می دانی فرق تو با گوسفند چیست؟

همینکه می خواهی بدانی!

۱۸۸- کلاغ کور

نشست روی شانه اش. مترسک دق کرد!

امیرحسین اسرافیلی

۱۸۹- شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، روز امام زمان آمد.

۱۹۰- صیاد تور صیادیش را جمع کرد چقدر وقتش را گرفته بود.

۱۹۱- با مغز کارافتاده اش در بیمارستان به هفت نفر زندگی دوباره بخشید.

۱۹۲- بابا آب، بابا آب نداشت، اشکهای طفل ششماهه سیرایش می کرد.

۱۹۳- کرم بی دست و پا قانع بود پروانه ای زیبا شد

رضا اکوانیان

۱۹۴- دوست داشت باران بیارد، باد ابرها را به هم دوخت.

۱۹۵- تفنگ را برداشت به طناب شلیک کرد، مرد نجات یافت.

۱۹۶- در آب نفس نفس می زد، مرگ آمد او را برد.

۱۹۷- تصادف کرده بود اتاق عمل است باید بیشتر منتظر باشیم.

۱۹۸- اتاق از عکس پر بود، به اولین قرارشان فکر می کرد.

سارا اصفهانی

۱۹۹- مرد، زن را کتک میزند، زن میگرید، پسرک مردانگی می آموزد

- ۲۰۰- گریه مان هر سال میزاید و من سالهاست دنبال عشق هستم.
- ۲۰۱- سیگارم خاکستر میشود، لحظه ها میگذرند، او هنوز خاطره است.
- ۲۰۲- رویاهایش نمیگذاشند بخوابد، پولها را برداشت، حالا عذاب وجدان نمیگذاشت بخوابد.
- ۲۰۳- میگفت: من و تو (ما) میشویم، نفهمیدم (او) از کجا آمد؟!
- ۲۰۴- یکی بود، یکی نبود، کلاغک پول ندارد به خانه اش برود.
- ۲۰۵- کامپیوتر، کامپیوتر، کامپیوتر... زندگی همین است.
- ۲۰۶- آرایش کرد، لباس نو پوشید، شوهرش خانه نیامد. ***** نامزد *****

امیر نجفی اشرف آبادی

- ۲۰۷- خوابیده نبار، باران های کج زود متوقف می شوند.
- ۲۰۸- ما حاصل هم آغوشی درخت های خانه ی من و تو دیوار شد
- ۲۰۹- پرده ها که بیفتند رسوا می شوم به جرم هماغوشی با خیالت
- ۲۱۰- پلنگ رویاهایم و ماه شب چهارده خیالت ، تبانی خیانت
- ۲۱۱- حتی فکرشم نمیکردم که تمام اعضای بدنت آلت قتاله باشند

ابوالحسن اکبری

- ۲۱۲- پرگاریه دایره رای نداد، شلغش را از دست داد.
- ۲۱۳- خط قرمز
از خط قرمز عبور کرد پلیس جریمه اش نکرد.
- ۲۱۴- رضا چون پایش از گلیم درازتر بود، پشت میله ها خوابید.
- ۲۱۵- بی جنبه
شلوارش که دوتا شد. زنش را طلاق داد.
- ۲۱۶- شما در کدام جناح هستید، راست یا چپ، هیچ کدام. دروازه بانم .

عباس نعمت الهی

- ۲۱۷- من یه مرد خونه دارم. خونه داری خیلی سخته.
- ۲۱۸- لنگه کفش خورد تو سرم فهمیدم سوسک بودن چقدر سخته
- ۲۱۹- کفشم پارس برف و بوران من و کفشهام هر دو پاره

۲۲۰- سن شناسنامه ۴۶

سن NAدو

من دوساله ام

۲۲۱- ده کلمه داستان

چقدر سخت

نوشتن خیلی سخت

زندگی؟

فاطمه باقریان

۲۲۲- وقتی شنیدم یاد جنگ افتادم

- چی شنیدی

- آهنگ مدرسه موشها *** برگزیده ***

۲۲۳- بابا کجاست

- پیش خدا

- کی بر می گرده

۲۲۴- درختا تو بارون خیس می شن

- بله مامان

- آخی، گنجشک کوچولو

۲۲۵- منو می بری کربلا

- چرا؟

- می خوام برای علی اصغر(ع) آب ببرم

۲۲۶- خونه پروانه ها هم تو زلزله خراب شد

-نه

- چه خوب

۲۲۷- مامان ما سه تا بخاری داریم، اما سمانه هیچی نداره

۲۲۸- آژیر که می زد خونه عمه بودیم، حالا سه سال ندیدمش

۲۲۹- دلم تنگ شده

- برای چی؟

- برای بابا آب داد

۲۳۰- موشک اومد، گنجشک پرید، بابا گفت سارا هم پرید

۲۳۱- تو جبهه حواست نبود

- چرا بابا؟

- چطوری پات جا گذاشتی

مجتبی صفدری

۲۳۲- «انقلاب»

دوید توی کوچه ، بن بست بود . جان کند تا برگشت

۲۳۳- «درس های شکست»

همیشه فشنگ هایمان را همراه داشته باشیم . ***** نامزد *****

۲۳۴- «رمز پیروزی»

از همسنگرت چشم برنذار

۲۳۵- «سازندگی»

تانک های سوخته را بردند . نخل با خاطراتش می سوزد و می سا . . .

بهزاد نقاشی

۲۳۶- همیشه انگور خنک را زیر دوش ابگرم قورت می داد

۲۳۷- با چشم نابینا هم خطر را در بوی ترمز حس می کرد

۲۳۸- حرکت مورچه های لذت زیر پوستش با دیدن او شروع می شد

۲۳۹- اجسامی که نزدیک می شوند خاطره سقوطش بود

۲۴۰- هیچگاه نتوانست چهره قاتل آشنایش را قبل از مرگ ببیند

کوروش ترابی

۲۴۱- جنگ

چشمهای مادرم به در سفید شد. عطر پیراهنی کو؟

۲۴۲- صلح

بمب . دیر شد . دستی نماند تا دستمال صلح برافرازد.

۲۴۳- مرگ

در را گشود . چشمانش را بست . قصه تمام شد

۲۴۴- اتوبان

دختر خسته بود. هر لحظه حادثه نزدیکتر میشد.

زهره شعبانی

۲۴۵- اعتراف کرد ولی کسی باور نکرد. در انتظار اعدام ماند.

۲۴۶- سر عقد گریه اش گرفت. رد حلقه بر انگشتش بود هنوز. ***** برگزیده *****

۲۴۷- فرشته ای را که از آسمان آمده بود سنگسار کردند.

۲۴۸- آدمم. نبودم.

۲۴۹- کسی باور نمیکرد همسنگرش را کشته. شد جانباز موجهی.

رامین یوسفی

۲۵۰- ماشین را در جایی که پارک کرده بود ندید.

۲۵۱- همه برای اعدام جمع شده بودند.

۲۵۲- گفت آلرژی دارد ولی گریه کرده بود.

۲۵۳- گفتم اگه بری نه من نه تو. هیچی نگفت. رفت.

۲۵۴- آمد. کمی ماند و رفت.

مریم آرامش

۲۵۵- مهر بخشید ، قاضی حکم داد ، کودک در آغوش مادر خوابید .

۲۵۶- مرد آرام میخواهید ، زن از رمان بیرون می آمد هر شب . ***** برگزیده *****

۲۵۷- مرد امضاء کرد جدایی ، زن لبخند زد ، قاضی عاشق شد .

۲۵۸- ((کما))

- من میخواهم .

کامیون

برخورد

خون

آمیولانس

- شش ماه خواب بودم ؟

۲۵۹- دروغ سیزده تمام ذهنشان بود ،
وقتی بهم میگفتند : دوست دارم .

راضیه مهدی زاده

- ۲۶۰- خواب دیدم، خواب هایت می روند، نخ ببندشان.
۲۶۱- پدربزرگ مرد، نقطه ای دور از جهان، کتابخانه ای آتش گرفت.
۲۶۲- دوستم نداشتی، دراز کشیدم و برای همیشه مردم.
۲۶۳- خندید. تکه ای از مرگ را لای نان و پنیرش گذاشت و خورد.
۲۶۴- نیویورک هم دلگیر بود. آنجا هم عصر جمعه داشت.
۲۶۵- ثانیه ها پاره پاره شدند. عطر در همه جای بدن، پخش.
۲۶۶- فرهاد گوشه ای کز کرده بود. شیرین با خسرویش رفته بود. لیلا مجنون شد.
۲۶۷- خودم را کاشتم توی دست هایت. چشم هایت را بر من پهن کن.
۲۶۸- بزرگ که می شوی، راهی نداری جز سنگ شدن، بزرگ شدن، جنایت است.
۲۶۹- کفش ها رفتند. دورتر و دورتر- جاده از غصه لاغر شد. لاغرتر و لاغرتر

۲۷۰- رفتی.

ماندم و شاعر رفتن هایت شدم.

۲۷۱- بدنش را کند.

چوب لباسی جهان پوسیده بود، اما.

۲۷۲- دست هایم را به دختر فال فروش و پاهایم را به فرشته ای پیر می بخشم.

۲۷۳- آغوشش سرد شد.

صدای یک خط ممتد، حک.

۲۷۴- آدم هایی هستند که هرگز نمی روند.

بغض می شوند، همیشگی.

۲۷۵- نگاهت می کردم.

از آن من نبودى و این زیباتر من کرد.

۲۷۶- ماهی بیرون پرید.

دوباره به دریاچه بازگشت و برای همیشه حرفی نزد.

۲۷۷- پنجره خودش را به خواب زد.

قرص ها مست شدند و تو پاورچین مشغول مردنت شدی.

۲۷۸- بود و حواسم نبود.

وابسته اش بودم.

عادت کرده بودم.

عاشقش بودم.

۲۷۹- بر دست های تو جوانه می زنم.

پاییز زودتر از همیشه خواهد آمد.

۲۸۰- ندیدمت.

بیخوش و برگرد و قبول کن که ندیدمت.

۲۸۱- دلپره هایم را جمع کردم.

خواستم، کود شود پای گل های پیراهن دامنم.

۲۸۲- زندگی را بخور.

خون بالا بیاور و چشم هایم را پس بده.

۲۸۳- برگرد.

شاید این روزها بمیرم.

این دروغی مصلحتی ست.

۲۸۴- به دختری می گویی این آقا می توانست پدرت باشد.

خالکوبی ام کمرنگ می شود.

۲۸۵- شعرم نشست.

من بودم، گرم بودم، پشت پلک هایم.

۲۸۶- هوا چند درجه بالای خورشید است.

کسی در می زند.

عشق است.

۲۸۷- روی خورشید سایه ای افتاده.

آشفته‌گی تمام موهای سیاهت را گیس کن.

۲۸۸- رفته ای و خیالت، روزی هزار بار در کوچه های ذهن تکثیر می شود.

۲۸۹- عشق جایش تنگ شده بود.
تو رفته بودی و کتابخانه ام هر روز بزرگتر می شد.

۲۹۰- کرم ابریشم پروانه را دید.
آهی کشید و به بافتن پيله اش ادامه داد.

۲۹۱- تیشه زد.
بیستون، وضوی عشق گرفت و نماز خون گذارد.

۲۹۲- لحاف صبر پیچیدم دور ثانیه ها.
پنجره ها را بستم و خیره به جاده ی آمدنت نشستم.

۲۹۳- قحطی خورشید است.
چشم هایت را بسته ای و شب ادامه دار شده.

۲۹۴- میان شعرهایم موهایت پیدا می شود.
باید واژه ها را با دقت بیشتری الک کنم.

۲۹۵- میان هزارتوهای نبودنت، دره ای عمیق روییده.
معجزه ی آمدنت نزدیک است.

۲۹۶- تو، من شده بودی و من به سوی یکی مثل همه شدن.

۲۹۷- سوال می بافتم.
قهوه ای چشمانت غروب تر می شد و سوال ها را می شکافت.

۲۹۸- پسرک دلیل آمدنش را خواست.
مادر از جنگ گفت و دلخوشی.

۲۹۹- در انتهای زمستان یخ زده بودی.
ندیدمت، که تو بودی یا خیالت.

۳۰۰- بچه که بودم، آسمان بزرگتر بود.
بزرگ نشدم اما زمین هم تنگ شد.

۳۰۱- کیف پولم را بستم.
دیگر خبری از تو و موهایت نیست.

۳۰۲- دیدنت یک بهانه بود.

آینه ام گم شده بود.

خودم را می جستیم.

۳۰۳- با اینکه هوا گرم بود و طعم خورشید داشت، یاد تو انتهای خیابان یخ زده بود.

۳۰۴- میان شعرهایم مو پیدا می شود باید واژه ها را با دقت بیشتری الک کنم.

۳۰۵- وقتی دوری، دست نیافتنی و زیبا.

نزدیک که می آیی، چروک می شوی و تمام

۳۰۶- مکان توی پاها نقش می بندد و زمان در چشم ها.

۳۰۷- کودکی با دوچرخه اش می رفت.

دویدن بی فایده است.

دستی به صورتت بکش.

۳۰۸- روسری ات، باد را می برد تا گلوگاه ذهن و مویرگ های نازک خیال.

۳۰۹- بادبادک آرزوهایش لای ابرهای دلهره محو می شد.

۳۱۰- سرفه ی خشک پیرمرد، زخم هایی بود بر استخوان های سبز و نارس جوان.

۳۱۱- دخترها، مدارنگی های جاودانگی.

پسرها، رگ سبز گردن.

پیرمردها و شطرنج و مهره ی هفتم.

۳۱۲- عکسش روی دیوار بود.

اسمش مهم نیست.

مرده بود و دیگر نیست.

۳۱۳- گفت می رود.

گفت، خدا را توی پیراهن کودکی اش جا گذاشته است.

۳۱۴- من خیلی هایشان را می شناختم.

کوچه ی علی چپ پر شده بود از آدم.

محمود سلیمی زاده

۳۱۵- خواب زن

می خوامی بری بهشت؟ از فردا نرو سر کار

۳۱۶- هنوزم اون بیرون عشق یعنی همه چیزو به هم نگید؟

۳۱۷- طبقه ی ما

یا برد یا شکست ، راه سومی نیست !!

۳۱۸- مال ، مال خودت که نباشه

نیاز ، هیجان ، لذت ، پشیمانی ، عادت

محبوبه جندقی

۳۱۹- خندید ... آرزو داشت زودتر از مادرش بمیرد... چشمهایش را بست.

۳۲۰- دیروز مادرت آمد... خندیدم

امروز جنازه ات آمد... گریه کردم

۳۲۱- مرد میرفت وزن آخرین ایمیلش را میخواند: دوستت دارم..

۳۲۲- این سو مادرم درد می کشید ... آن سو پدرم می کشید!

۳۲۳- مادركه بشی میفهمی..

۵۰ساله شد

هنوز مجرد بود...

مریم بهرنگ فر

۳۲۴- گفتم: «کجایی؟» گفت: «زیر سایه ات» حالا از سایه خودم هم گریزانم

حسین عبدی

۳۲۵- سوت خمپاره - سرت و بدزد ... برگشتم برای تشکر . تنش سر نداشت. *** شایسته تقدیر ***

مجید سرنی زاده

۳۲۶- هر شب بی هدف یک کلمه نوشتم امشب خوابم برد نوشتم

۳۲۷- اومدم، نبودى، A .

اومدم، رفته بودى، N.O .

اومدم، رفتم که نبینمت، Z .

۳۲۸- مادر سوار اتوبوس شد. و پسرش . مادر پیاده شد . پسر بچه نه .

مرتضی واحدیان

۳۲۹- به خیاطی رفتم

-چیزی برای دوختن داری؟

- آری، لبانم

حمید خردمند

۳۳۰- در ثبت احوال کار می کرد ولی حال هیچکس را نمی پرسید

۳۳۱- می خواست مرگ را تجربه کند برای همین چشمانش را بست

۳۳۲- متاهل بود ولی مجرد تصمیم می گرفت زنش تقاضای طلاق کرد

۳۳۳- غصه خوردم وقتی در یخچال چیزی برای خوردن پیدا نکردم

۳۳۴- دنبال پیاز می گشت تا کسی نفهمد در دلش چه می گذرد

هنزیر حیدری

۳۳۵- ایست

زن فرار کرد

-ماشه را کشید

صدای گریه نوزاد برخاست.

۳۳۶- انتهای خیابان نمناک
کنار پارک ساده یک اتومبیل
باران رفت.

۳۳۷- *جیغ مادر
کودک افتاد
تپیدن قلب کودک در سینه ی دیگر.

۳۳۸- بیست و پنج ساله
لیسانسه
سربازی رفته
بی کار
تیغ روی رگ لغزید.

۳۳۹- بمباران تمام
همچنان سقف سوراخ خانه زیر بمب باران ماند.

زهرامیری

۳۴۰- خاکسپاری:
میشورن. میارن. دفن میکنند.

۳۴۱- آگهی ترجمیم:
او هم رفت.

۳۴۲- قانون:
دزد آمد. شکایت کردند. کنکش زده بودند، دیه دادند.

۳۴۳- زمین خواری:
زمین خوردیم. او پولدار شد. من درد کشیدم.

۳۴۴- کتاب خانه:
صاحبخانه بیرونش کرد. کسی ندید. با کتاب خانه ساخت. همه دیدند.

علی توانایی جبارزاده

۳۴۵- آمد به میان قلب و آتش زد و رفت

۳۴۶- می دانم که می آیی، صبر رفت ، اما هنوز نیامدی

۳۴۷- از عشق پرچمی افراشت ، آسمان هم نمی تواند به زیرش آورد

۳۴۸- هنوز ساعتی نگذشته بود از حضورش که غایب شد

۳۴۹- به همراه ابر آمد و به همراه باران رفت

عبداله حبیبی

۳۵۰- مجنون به لیلی رسید، لیلی برآشفته که آوازه ی ما به فراق است، برو!

۳۵۱- آدمی؛ متحیر آمد، متحیرتر زیست و آشفته شد، آدمی رفت.

۳۵۲- لیلی به مجنون رسید، مجنون برآشفته که لذت فراق خوشتر می نمود!

۳۵۳- پادشاهی با فرامین محیر العقول! پس مردم!؟ مردم عادت می کنند.

۳۵۴- بابا آمد، بابا زحمت کشید، بابا رفت.

احمد رجبی

۳۵۵- چشمانش باز شد؛ چشمانش بسته شد.

۳۵۶- ساعت ۱۲:۱۲:۱۲؛ او هنوز نیامده است؛ ساعت ۱۲:۱۲:۱۳:.....

مهدی شریفی

۳۵۷- تا صدای گریه اومد، همه خوشحال شدند، اون پسر بود.

۳۵۸- فکرش درگیر بود، کمر بند نیست، خودش رفت، با اورژانس برگشت.

۳۵۹- منتظر خبر مهمی بود. آخ جون در زدن ، کیه؟ مامور گاز!!

اسماعیل یوسفی رامندی

۳۶۰- آمدند، زدند، گرفتند، کشتند. بردند، رفتند... ممه را لولو خورد!

۳۶۱- خطوط موازی

آمدند بی سلام ، رفتند بی خداحافظی. همسایه های آپارتمان روبه رویمان بودند.

ناهید شمسی

۳۶۲- زلزله

وقتی لرزید، زن داشت می زایید. آرام که شد، زاریدند

۳۶۳- دزد

موتور سوار تصادف کرد، مرد. دستی طلا پوش از خورجینش افتاد

۳۶۴- آدم برفی عاشق خودش را به آغوش خورشید انداخت. آرمید، نمرد.

۳۶۵- بلایتد اووم

زن بلاخره بار دار شد اما نطفه پوک بود

ریحانه باقر پور

۳۶۶- «ایرانی»

راننده کامیون به ماشین ها چراغ داد. پلیس پشت تپه کمین کرده بود.

۳۶۷- «ماکت»

راننده سرعتش را کم کرد. باد، ماشین پلیس را انداخت.

۳۶۸- «کشف حجاب»

زن جیغ کشید. مردی که چادر مشکی در دست داشت؛ از کوچه خارج شد.

۳۶۹- «جنگ نرم»

دشمن اسلحه اش را گذاشت. ایرانی قلم در دست گرفت.

۳۷۰- زن دست پر از بازار آمد. مرد بخاطر بدهی به زندان افتاد.

سعید فصیحی

۳۷۱- بچه را به آسمان پرت کرد

یادش نبود آلزایمر دارد.

۳۷۲- پسر کور شد.

بیچاره کار با موجین را بلد نبود

۳۷۳- از پشت چشمانش را گرفت.

خانم منشی رییس را شناخت.

۳۷۴- سنگ ترازو یادش رفته بود

داشت سنگ به ابلیس می زد.

۳۷۵- پسر شیشه کشید.

شیشه شکست.

مادر جارو کشید

پایش نرود

حسن سلیمانی

۳۷۶- جنگ... یک پای مصنوعی... و خرگوشی جلوی پیتزا فروشی می‌لنگد. **شایسته تقدیر** ***

۳۷۷- نفس عمیق... شاید که باد بازدمت را دم من کند.

۳۷۸- آخ جون کفشامو درآوردم...

نمی‌دانست تمام خانواده‌اش زیر آوار مرده‌اند.

۳۷۹- کفش‌هایش را باخوشحالی درآورد... نمی‌دانست تمام خانواده‌اش زیر آوار مرده‌اند.

حبیب الله طایی سمیرمی

۳۸۰- نوستالژی

باغ زیبای پدربزرگم اتوبان شده بود یک ساله غمگینم.

۳۸۱- جنگ را دید پیروزی را فقط شنید، نابینا شده بود.

۳۸۲- حافظنامه

بلبلها منقرض شده‌اند، کامیونها بعشق گلهای حسرت بوق میزنند.

۳۸۳- آخرش پس اندازم یک میلیون نمیشه و موتور سیکلت از مد می‌افته.

آرمان اعتمادی

۳۸۴- مجسمه ی شهر ترک برداشت . کودک آدامس فروش و زن خیابانی خیره اش شدند.

۳۸۵- با آب سرد وضو گرفت . صدایی از خود شنید . برگشت.

۳۸۶- با اشتیاق شماره را گرفت . خواهرش برداشت.

۳۸۷-جواب بله را که گفت ، کارگردان فریاد کشید : ***** نامزد *****

۳۸۸-همیشه از تیغه می ترسید . امروز دسته کار خودش را کرد.

حمید واشقانی فراهانی

۳۸۹- گفت :قابش کن بزن به دیوار.

دیروز گشتن مرده.

عکس را بردم که قاب کنم.

۳۹۰-سوپر،

خارجی،

پاستور،

آبکی،

اینجا میدان انقلاب اسلامی است.

۳۹۱- - آدم باش،درست را بخوان،الواطی نکن.

- نگا چه پرو پاچه ای داره.

۳۹۲- اول کارگر

سیگار فروش: آزادی...

آب زرشک فروش: زرشک...

۳۹۳- همایی چون تو عالی قدر حرص استخوان تا کی...

کتاب را بست و فکر کرد.

گلاره سهیل بیگی

۳۹۴- در کودکی از تکلیف میترسیدیم الان از بلا تکلیفی کاش دوباره بیاد اونوقتا چه خوب بود

۳۹۵- سالها در آرزوی کادوی یه جعبه مداد رنگی بودم.بعدها که بزرگتر شدم همیشه به کوچکترا یه جعبه بزرگ مداد رنگی هدیه میدادم و برق

خوشحالی چشمای خوشگلشون منو یاد همون روزا میندازه آخ که دنیای بچگی چقد پاکو خوبه

۳۹۶- عاشقم کردگفت وابسته نشو ای غریبه که رهگذری بیش نیستم شاید امشب از این شهرم رفتم. گفتم منم با خود ببر از این شهر لبخندی زد و گفت تا ابر با منی و بی من میمانی.

۳۹۷- همیشه وقتی تنها بودم و کسی نبود با سایه خودم درد و دل میکردم اونروزم میخواستم اینکارو بکنم اما هوا ابری بود چه سخت گذشت

۳۹۸- اون روز که از مزرعه اومدم مترسک و دیدم به این فکر افتادم وقتی نمیتونه بره همین یک پام اضافیه رفتم و یه لگد زدم مترسک افتاد رو زمین پاش شکست اشک چشامو پر کرد

امین جودکی

۳۹۹- ما تفاهم اخلاقی نداریم! پولدار شدید مجدداً بیایید خواستگاری!

۴۰۰- آقا یک فطیر میخواهم. بی مایه ام و گرسنه!

۴۰۱- فیلم هندی غمناک دارید؟

نه

امشب بغزم را چکار کنم؟

۴۰۲- نباید دزدی میکردم؟ باید افکارم را برگردانم سر جایش!

۴۰۳- تا اسمش در وصیتنامه آمد گریه اش گرفت:

" آقا جون...! "

۴۰۴- دیگه به جُکاش نمیخندم... ولی این آخری خیلی بامزه بود!

۴۰۵- ریسور بدون دیش خریده بود. میگفت جلوی میهمانها همین کافیس است!

۴۰۶- داشتم خفه میشدم، پنجره اتاقم را بستم. نفسم باز شد!

۴۰۷- متعصبترین پرسپولیس محله پاهایش را در جنگ از دست داده!

۴۰۸- دکتر گفت خیلیا که میان واسه سقط مثل تو دوشیزه...

۴۰۹- خانوم بین خودمون باشه!

میترا بین خودمون!....

شبنم بین!....

نیلوفر!....

...!

۴۱۰- چیکار میکنی عزیزم؟

یکم کتاب میخونم خوابم بگیره...!

مرد بی!....!

۴۱۱- مطمئنی میتونی دختر منو خوشبخت کنی؟

نه.

پس مبارکه...

۴۱۲- نذر کردم دوست دختر پیدا کنم پنج تومن بندهام صدقات...

فرشاد رضایی

۴۱۳- دیروز شانس آمد، نبودیم. امروز انوشه انصاری به فضا رفت.

۴۱۴- از خواب پریدم، مرده بودم. دیگر خوابم نمی برد.

۴۱۵- کودک به بستنی اش نگاه می کرد، در دست پدر.

۴۱۶- زن بیوه ای در آب غرق شد. هوا آفتابی بود.

۴۱۷- سلام. جواب بده. امشب هم تا دیر وقت شرکتیم.

عصمت ناهیدی

۴۱۸- پول دفتر ندارم

عوض نان شب، در مدرسه فحش میخورم

۴۱۹- دور آتیش نشستیم

یه پروانه کنار جای خالیت یخ زد

۴۲۰- ملاک ولیعهد زیبایی نبود، مهم بزرگی شکم پدر ملکه بود

۴۲۱- قاتل -

رد خون روی شیشه ی پنجره به نامه ی تو می رسد.

۴۲۲- دستم را بوسید

همان لحظه یاقوتی از انگشتری هایم کم شد

۴۲۳- من عاشقت هستم

او آویزانت

امروزه بدلیجات طرفدار بسیار دارد

بنیامین جوادی

۴۲۴- لباس نظامی پدرش را بغل کرد و در کمد خوابید.

۴۲۵- در خانه سالمندان باز شد، ماشین غذا بود

نه پسرش.

۴۲۶- سرباز به فرمانده گفت: « بهم شلیک کن،

من بچه نمی کشم.»

۴۲۷- چاقو را به تختخواب برد، زنش زیباتر از همیشه بود.

۴۲۸- از عکس پدرش حلالیت طلبید و به آغوش صاحبخانه رفت.

زهرا عراقی نیا

۴۲۹- صبح، هیولا خودش رو به شاخه ی درخت تبدیل کرده بود.

۴۳۰- چه خوب که رفته ای حالا دیگر نگران پیامکهایی که نمی رسند نیستم

۴۳۱- سنگ می بندم به قلبم وقتی تو را مدام ضعف می کند.

۴۳۲- مگر اینکه برفی بیاید تا بتوانیم "آدم" بسازیم!

۴۳۳- دعا کرد باران نیارد، ظرف ها همه پر شده بودند.

۴۳۴- سالها تلاش کرد داستانی بنویسد، رمان نویس شد.

۴۳۵- داشت داستانک می نوشت. باور کن! ضربه ی آخر را هم خوب زد!

۴۳۶- یکی بود، یکی نبود، همیشه اونی که نبود، معشوق بود.

۴۳۷- پشت جلد کتابش نوشت، خسته ام!

۴۳۸- دست هاش پر و خالی می شد، از رزهای سرخ تیغ دار.

۴۳۹- برای برآورده شدن آرزویش منتظر شهابی بود که برف آمد.

۴۴۰- ناگهان چراغها همه سوختند. آخر پدرش دیگر به خانه بر نمی گشت.

۴۴۱- پاهایش دوباره روی زمین آمدند، وقتی تمام بادکنکهایش را فروخت.

۴۴۲- تنها به سنگفرش زرد و عصای سفیدش اعتماد داشت.

۴۴۳- سرنوشت در دستهای کوچکش بود، نه در فالی که می فروخت.

یگانه سعادت‌ی فرد

۴۴۴- عشق

خیر شهادتش را که آوردند قرقی اش خودش خفه کرد...

۴۴۵- مرگ

ساعت را کوک کرد...

دیگر بیدار نشد...

۴۴۶- باران

باز هم کبوتری از بالای سرش رد شده بود...

سید میثم رضانی

۴۴۷- کلاغ...

-پر

-مامان...

-؟؟

-مامانی!؟

-بابام میگه ... رفته جهنم!!

۴۴۸- تا گفتند:

- لا حکم الا لله

باور کردیم . صلح شد . باختیم!!

۴۴۹-عکاس جنگ

صلح شده بود اما هنوز خواب جنگ می دید!

محمد رسول خشت چین

۴۵۰- یک جوراب کوچولو تنها بود با پسر بچه ای دوست شد

۴۵۱- قاصدکی گفت امشب خواب های خوش و رویاهالی شیرین می بینید

۴۵۲- امروز ابرهای تو آسمان از دیدن چند پرنده خوشحال شدند

۴۵۳- درختی در زمستان برگهای خود را به زمستان اهدا کرد

روفیا فرید

۴۵۴- کلاهش را از سر برداشت ،نگاهش کردم ،سلامش بی جواب ماند.

۴۵۵- خطوط کف دستش را دیدم،اشک از چشمانم سرازیر شد

۴۵۶- موضوع انشا مادر بود،همگی تصویر فرشته کشیده بودند.

۴۵۷- سوار تا کسی شدم، هنگام پول دادن نگاهش کردم، پدر بود.
۴۵۸- چراغ اتاق روشن اما پدری حرکت روی صندلی ارمیده بود.

تبسم استاد

۴۵۹- زمانی که قلبش راعقیم کرد، عشقم ده ماهه بود..
۴۶۰- همه حوا را مقصرمی دانستند اما او یک مهره بود.

محسن کمالی

۴۶۱- "زندگی سگی"
امروز تکه ای نان، فردا ساچمه ای شاید.

۴۶۲- بر حاشیه ی آب ها، غم آلوده آواز می خواند، آخرین درنا.

فرزاد بیات موحد

۴۶۳- آقا، طناب پاره شد.
-عیبی نداره، جوخه را آماده کنید.

۴۶۴- خورد زمین. دستش شکست. گفت: نگران نباشید. یکی دیگر می خرم.

۴۶۵- گلنگدن را کشید. نوک مگسک. هدف. تق. آه، چه اشتباهی!

۴۶۶- آقا، نفس نمی کشه. چکارش کنم.

-هیچ. من هم نتونسته ام بکشمش.

۴۶۷- آقا، دو کیلو خیار تون، بفرمایین.

مرد، دندانهایش را نشان داد.

امیرسینا همایونی

۴۶۸- آن قدر خوشگل شده بودی که فکر نکرده گفتم: «منم دوست دارم»

مهدی یاری خسروشاهی

- ۴۶۹- معشوق مُرد و پس از چندی عاشق از اندوه بسیار مُرد.
۴۷۰- یک عمر انتظارش را کشیدم اما او مرا نادیده گرفت و رفت.
۴۷۱- هوا بارانی بود سیل آمد و همه را با خود برد.

میم الف

- ۴۷۲- دختر جوان از زمانیکه فهمید MS دارد، عاشقانه زندگی کرد.
۴۷۳- پالای
فردا می رفت، تمام شب به دستان مردانه مادر نگریست.
۴۷۴- دیر زمانی بود که دیگر منتظرت نبودم، آمدی، زندگی خوب است.
۴۷۵- بازیگر
پدر مرد، ندانست اینجا من نه شاد بودم نه موفق
۴۷۶- از زمانیکه خودش را جای شوهرش گذاشت، دوباره عاشقش شد.

باسط بای

- ۴۷۷- دستان زمخت پدر بزرگش را که همیشه بوی خاک میداد بوسید و قبر را پرکرد.
۴۷۸- متشکرم که همیشه دوستم داشتی کاش الان که میفهمم دوستم داشتی
۴۷۹- ادای سیبهای صمد بهرنگی و ریش همینگوی و عینک بورخس منو نویسنده نکرد
۴۸۰- حاضرم هرچی از مکانیک سیالات و هیدرولیک بلدم رو عمل کنم تا قورباغه ابوعطا بخونه همیشه

بی بی فردوس سید آسیابان

- ۴۸۱- مغازه در آتش سوخت پسر نگران مینگریست.
۴۸۲- مادر امیدوار نفس آخر را کشید جوان برای آب دوید.

شمیسا ناصری

۴۸۳- از این شهر رفتی و این شهر یک نفره شد

۴۸۴- شب : نور نارنجی، تاب گیسو، دست تو صبح: خاطره ای دور

۴۸۵- کاش می گفت شاهزاده بود، من هم می دانستم رعیت ام. اتفاقی نمی افتاد .

۴۸۶- آرزایم گرفت. مطمئنم. چون یادش رفت بوسیدمش، اما من جنون

۴۸۷- تلویز یون میگه تحریم، تو رفتی، مادر عصبانیه، داستانم اشتباه شد.

لادن سجادی

۴۸۸- خانم چه موهای بلندی دارید! برای شما هم سعدی می خواند؟

۴۸۹- سرم را روی سینه اش گذاشتم. نفس هایش با "او" فرق داشت.

۴۹۰- غربت

توی دوربین لپ تاپ لبخند می زند: خاله مَلیم دووسیت دالم!

۴۹۱- مادر گریان، پدر ناسزاگویان... عاقد پرسید: عروس خانم و کیلم؟

۴۹۲- دستش سوخت، سیگار را انداخت و بی فایده فرمان را چسبید.

فائزه خابوری

۴۹۳- از جلوی پنجره بیا کنار_ بابا از همینجا افتاد پایین؟ ***** نامزد *****

۴۹۴- تنها در خانه

_ دیشب این فیلم رو جمع...؟ _ دیگه فایده نداره ***** نامزد *****

۴۹۵- این بچه چرا دوتا بال رو کنفاش داره؟ _ چی؟ شترق

۴۹۶- رفت، چهل سال مدام رفت، ناگهان ایستاد، اما نمرده، تمام راه را برگشت

۴۹۷- قوطی را از سطل بیرون آورد، چشمانش را تنگ کرد_ دووووووگ..... فووووووود

مجتبی سلطان محمدی

۴۹۸- ساعت ۵ کودکی به دنیا آمد و باز هم پیرمرد مرد و چرخه تکرار شد.

۴۹۹- چه نیش تیزی بود برجانم ای کاش هرگر به این سفر نمی آوردندم.

۵۰۰- انقدر آن تارو چود را به هم بافت که قالب تهی کرد.

۵۰۱- فریاد هنوز از جنگل به گوش میرسد اما گیله مرد تریاکی شده.
۵۰۲- برف می آمد کپک خواست سر در برف کند اما بخاطر گرمای زمین برف ننشسته بود.

محمد نصیری

۵۰۳- بحث در گرفت.
- "حقیر، نماینده ی قانون هستم!"
بحث تمام شد.

محدثه رضایی ادریانی

۵۰۴- زن از خیابان عبور می کرد. موتوری ترساندش. بچه سقط شد.

مرتضی حاج رفیعی

۵۰۵- فال را مچاله کرد و پولش را گذاشت توی جیبش .
۵۰۶- کتاب قصه توی دست مادرش را بست و کنارش خوابید *** برگزیده ***
۵۰۷- گوشی را خاموش کرد و یک ساعت راه رفت. *** برگزیده ***
۵۰۸- فالبین گفت: ۱۰٪. فنجان را گرفت و دو نیم کرد.
۵۰۹- هندوانه شکست و زن گفت: این هم از شب یلدا

سنا خالدی

۵۱۰- بابام مُرد
نشستم زل زدم تو صورتش ... دیگه خروپف نمی کرد!

الهام عابدی

۵۱۱- سرد شدو لبها خشکید. مردک حقه باز سرید. خندیدیمو لبها برید.
۵۱۲- دلک خندیدو دختر گریست ، لب دلک از صورتش سرید.
۵۱۳- دزدی، دزدید نان دزدی. قاضی نان بلعید و رها کرد دزدان.
۵۱۴- راز حاکم شهر برملا شد سبزی در میادین نایاب شد.
۵۱۵- طاعون آمدو شهر گرفتار شد حاکم متمکن رهسپار حج شد.

- ۵۱۶- صاحبخانه سرخی خونم را دید سطل آوردو خونم را دوشید .
 ۵۱۷- هنوز کوپن بخت آزماییش دستش بود .دکتر گفت: متاسفم ،مرده .
 ۵۱۸- رفت .هزاران بار پیرتر از فردا،امروز در وقت دیروز .
 ۵۱۹- اووووووم...موج . دولنگه پنجره در باد عشقباری میکردند.اووووووم.....

۵۲۰- «عشق»

ماه امشب بیقراری میکند شکوه از رنگ سیاهی میکند.

۵۲۱- دخترک از خجالت سرخ بود.دامنش بالا زد.پاهایش کبود.

۵۲۲- بوسه گرم است ولی عشق آتش زده بر منو دل.

۵۲۳- مهمان سرزده شدیمو مرغ خوردیم .دعوتمان کردند از گشنگی مردیم .

۵۲۴- کرم سرزده سببی خورد .سیب غافل از رسم؛ کرم خورد.

۵۲۵- بادحسرت وزید.آتشم شعله کشید و ناگاه حریق.

۵۲۶- بره افتاد گرگ خندید. مادر بره دید.گرگ شد، درید.

۵۲۷- «به کجا چنین...؟»

حسنک رفتو رفتو رفت.

حسنک -کجا میری-؟

مازیار نظر بیگی

۵۲۸- پلاکش را دارم.. آدرس کاملش را هیچ کس نمی داند.

۵۲۹- دیگر عابر بانکم کارتت را پس نمی دهد.. حسابت خالی شده!

۵۳۰- خیانت-

ماشه را کشید.. عشق آزاد شد.. عاشق اسیر.

۵۳۱- مرد حرفهای او را شنید.. کیف پولش را گم کرد!

۵۳۲- نارنجی پوش زباله ها را بُرد... طلا ها را پس آورد!

۵۳۳- ایران-

پشت چراغ قرمز، فال های دخترک ورشکسته شده بودند.

۵۳۴- پیرمرد پشیمان با دست گل آلود جلوی آینه می گریست.

۵۳۵- اتوبوس-

پیرمرد جای من نشست...

من در قلب دختری زیبا.

۵۳۶- مرد غریبه شش میلیارد سال به معشوقش خیانت کرد.

۵۳۷-داستان-

یکی نبود همیشه هست، یکی هست همیشه نبود.

سمیه بهرامی

۵۳۸- بره ها که بزرگتر شدند همراه گرگها به سگ چوپان خندیدند

۵۳۹- قطار ایستاده بود. اوباشها سنگها را به پنجره ها نشانه میرفتند

۵۴۰- قفل که شکست گفتند دیگر بزرگ شده ای کلید را بگیر

علی قاسمی

۵۴۱- ۵۰۰۰ تومان چندتا میشه؟

۳۳تا، پلاستیکم بدم؟

نه

۵۴۲- تنهایی

نمیدونم چطوری لابلای صدای خنده ها به ناختم اکتفا کردم

۵۴۳- تیک تاک

این عوضی هیچ احساسی نداره فقط کارشو میکنه

۵۴۴- من مشغول یک مرگ بودم و تو مشغول مرگ دیگری

۵۴۵- دوستت داشتم

دوستم داشتی

شاید برای یک اتفاق کافی نبود

۵۴۶- تو در من دنبال خودت میگشتی، من تو گذشته ها دنبال تو

۵۴۷- آخر حماقت

گفتی پایه ی پیاده روی هستی؟

منم چتر آوردم

۵۴۸- خندید، خندیدم

هوا گرم بود

تا میشد از هم دور شدیم

۵۴۹- تند تند حرف میزدی هر وقت که از جدایی میگفتم

۵۵۰- خوابم می آد، اما ده کلمه کم دارم

۵۵۱- زلزله اومد

تو برف خوابید

فهمید بدبختی از ترسم بدتره

۵۵۲- مادر بزرگ

روزی یه قطره باید تو چشاش می ریختم

می ترسید

۵۵۳- مرگ

دکتر گفت بهترین دارو استراحته

پیرمرد دراز کشید

۵۵۴- قلابمو تو آب انداختم

پارسال میوه پوست میکند

۵۵۵- انگشتر

کادوش به دستم رسید

مثل قدیما حدسم غلط بود

۵۵۶- غرورم از همه چیز مهمتره

الو...

فقط می خواستم دوباره بگم

۵۵۷- خوش گذشتن بهانه خوبی برای باهم بودن نبود

من؟

الو!!

۵۵۸- چه دوست داشتنی میشد...

وقتی نقششو تو خونه تمرین میکرد

۵۵۹-فندک همیشه تو کیفش داشت
منه احمقم تو جییم داشتم

۵۶۰-آقا ۵ تومن خورد داری؟
نه
پس یه آدامس بدید...

۵۶۱-چی؟
نمیشوم
میمیری یه ذره بلندتر بگی
اتفاقن خیلی گشمنه

۵۶۲-معتاد شدی؟
نه مریضم
چه مرگته؟
سرطان دارم
اوه ببخشید

۵۶۳-حراستی گفت دستبندتو باز کن، دیگه تمام شده
دانشجو خندید

۵۶۴-مرد به مدالهایش خیره شد
تنها او حقیقت را می دانست

۵۶۵-چطور بگم عصبانی نشه..
آقا..
آقا..
آقا...
دختر چشماشو بست

۵۶۶-روسری
خواهرش بالغ شده بود
برادر ماشینش بیشتر خراب می شد

۵۶۷-پسر نشسته بود
پیرمرد وارد اتوبوس شد
هوا سرد بود

۵۶۸-قرارمون فردا

ساعت ۱۰

من نمییام

توهم مثل همیشه نیا

۵۶۹-نیستی که بینی شپها، چقدر عکسات فشنگ میشن

۵۷۰-بابا اهل تفنگ بود

مامان اهل قلم

لباسم رنگی نیست

۵۷۱-بابا رفت جنگ

من متولد شدم

میگن آدم خوبی بود *** نامزد ***

۵۷۲-از زندگیش گفت

خاطراتمو رنگ زدم

خاکستری ۱۸٪

خوشش نیومد

۵۷۳-میشه بیای؟

چی میخوای؟

نگاتو

چک خوردم

قبلنا خوشش میومد

۵۷۴-همیشه لاکش سبز بود

کسی باور نمیکرد

سلیقش عوض کرد

۵۷۵-ازش پول میخوام

یادش نیست

امروز

نه

فردا بهش میگم

۵۷۶- عینکشو برداشت

یادم افتاد کلامو بردارم

حرفام یادم رفت

۵۷۷- ساز میزد

ریشش بلند بود و هنری

کلی بدهکار بود

۵۷۸- فال بدم؟

۱۰ تومن داشتم

فکر میکردم

خسته شد، رفت

۵۷۹- ارزش بدم میومد

شیفته من بود

امروز دیگه رئیسم نیست

۵۸۰- امروز کلاسه ریاضی رو دوست داشتم

۱۳ تا داستان نوشتم

۵۸۱- با یه کلیه هم میشه.

مادر میگفت مطمئنی؟

۵۸۲- پدر شیشه را پائین کشید

دخترش به خود میلرزید

۵۸۳- ناختم شکست

ناراحت شد

فکر کرد از عمد نخواستم برقصه

۵۸۴- میگن دیشب بارون میزد

آخ که چقدر سیگار میچسبید

حیف...

۵۸۵- بلاخره دیدمش

کلی بهم خیره شدیم

چه خبر؟

گفتم سلامتی

فاطمه احراری

۵۸۶-هیچ

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچکس نبود.

داوود قنبری

۵۸۷-سلام

-سلام آقا

احمق مگه کوری من زنم

۵۸۸-- امروز نظریه نسبیته کشف کردم

- اول بگو چرا بادمجون نخریدی؟

۵۸۹--بابا خواب دیدم دارم پرواز می کنم

-اورویل اینقدر تخیل نکن.

۵۹۰--آرزویی کن تا براورم

-گمشووو

-من گمشده ام اینجا کجاست؟

عقیل کامل نارستان

۵۹۱-تنوع تکراری.زندگی لعنتی من بعد از جدایی

۵۹۲-لجیاز بود.سر همین لجبازی معتاد شد و ترک کرد.

مرجان رضایی

۵۹۳-برها که گریه می کنند مادرم می خندد ومی گوید الهی شکر!

۵۹۴-او همه ی چکنویسها را حفظ کرد.سطل آشغال نویسنده شد.

۵۹۵-چوب لباسی از لباس هایش ناراحت نیست.همه در پوستین همند!

۵۹۶-خیل , کوتاه,موذی رهایم کن. به من نمی رسی سایه ی شکاک!

۵۹۷-دستانت را روی صورتم می کشیدی . بمب!دیگر دستی نمانده است.

۵۹۸-سنگ به پنجره خورد.دیوار گفت:مقصری!جایت بد است.

۵۹۹-مترسک دروغ می گوید,برو سیاهیش از آن من است!

- ۶۰۰- می گویی عزیزم می گویم، بگو جانم، برای من جانی نمانده جانم!
۶۰۱- نرسیده به لانه زمستان شد، مورچه با دانه یخ زد!
۶۰۲- هر بار که از پشت بام نگاهش می افتم می میرم!

فاطمه حق شناس

- ۶۰۳- نگاهم کرد، نگاهش نکردم، نگاهش کردم، نگاهم نکرد، عشق مرد...
۶۰۴- امشب روحش حامله شد، فردا دوباره به دنیا خواهد آمد .
۶۰۵- می خواست پنگوئن شود ، دکتر قرص داد ، پنگوئن نشد ، آدمتر شد .
۶۰۶- هزار میلیارد برای دنیا جمع کرد ، از پیش دنیا رفت .
۶۰۷- نگاهش را از من دزدید، به همین راحتی دزد شد .
۶۰۸- تو ، مدتی بعد شبیه پیاز شدی ؛ تند و اشک آور .
۶۰۹- هیچوقت پیدایت نکردم ، از قایم باشک بدم آمد ، همیشه .
۶۱۰- کفشش پاره شد ، پول نداشتم ، از آشغالها کفش نو خریدم .
۶۱۱- باران آمد و تو ، خورشید درآمد ، تو ، رفتی باران .
۶۱۲- زلزله ، آوار آمدی با گریه ، اما باز، زیر پا گذاشتیم .

مسلم داداشی

- ۶۱۳- آرماتوربند
طبقه دهم می گریاندم ، بیچاره فرهاد عقب عقب رفت تا...
۶۱۴- دستبند
مرد زیرپا پنهانش کرد ، دخترک بینوا گریان رفت .

رسول احمدی پزوه

- ۶۱۵- تعجب کردم که می خواستم ماتش کنم !؟ آخه اون شاه نداشت
۶۱۶- باز دیر کرد نمی دونه هر ثانیه نیزه ای به پیکر منتظره .

پهروز عباسی

- ۶۱۷- خواب بود، خواب دید، که خوابش میاد، خوابید
۶۱۸- ماژیک را برداشت شروع کرد به های لایت کردن مورچه هاش.
۶۱۹- به اولین بار فکر کرد، خر خسته

محمد علی حاجیان

- ۶۲۰- اذان در گرگ و میش پیچید از انفرادی بیرونش آوردند.

۶۲۱- سرباز همشونو زندونی کن

ذلیل مرده بازم ادای باباتو درآوردی. *** نامزد ***

زهرالسادات عمرانی

۶۲۲- عزرائیل مرده!

- واقعا؟

- آره!!

(بنگ)

- دروغگو.

۶۲۳- باران بارید

کاشف آتش گریه کرد.

۶۲۴- جهنم را به آب بستند. بهشت خشکسالی شد.

۶۲۵- خورشید را خاموش کردند. رودست خوردیم. فقط یک پروژکتور بود.

۶۲۶- نوزاد گفت:

_ خداحافظ...

فرشته ها رفتند

نوزاد به دنیا آمد

روزبه ملکی

۶۲۷- هوا سرد بود، می لرزیدم ، کودکی پشت پنجره بازی می کرد.

۶۲۸- تلاش هایم فایده ای نداشت ، کبریت ها نم گرفته بودند.

۶۲۹- نگاهش را از من می دزدید، انگار می خواست چیزی بگوید...

احسان غدیری

۶۳۰- باران

رو به آسمان گفت: خدایا بسه، سیل مزرعه مو برد!!

۶۳۱- تنبلی

شب، میخواست ضدیخ بریزد...صبح دنبال اتوبوس میدوید

۶۳۲-توپ ۱۶۰

تا گلوله نیامد تندرست بود، نه غبار هوا!

۶۳۳-جنین

لباس نوزاد را هدیه کرد، جنینش سقط شده بود ...

۶۳۴-کورتاز

بعد کورتاز، میگریست... در اتاق روبرو نوزادان شیر میخوردند...

نفیسه عزیزی

۶۳۵-سیران

بوی نفت... آتیش... کلاس ... بچه ها... جیغ... گریه... در، بسته شده...

۶۳۶-تصادف

قیژژژژژژژ... بنگ... جیغ... جیرینگ جیرینگ خرده شیشه... و... تمام.

سیامک دلنواز

۶۳۷- _ هر روز رفتم، ۳۰ سال، نیومد

_ ارزش داشت؟

_ یاقوت قیمتی

۶۳۸-سرگذشت پدرم:

آرمان

مانلی

شورش

یلدا

...

رایحه دل نواز

۶۳۹-توی چادر یخ زد

آسمان آوار شد

زمین دوباره لرزید

۶۴۰- گزارش:

سر، صورت، سینه، دنده ها کی بود

تشخیص:

مرگ طبیعی *** نامزد ***

۶۴۱-مدیر: صدای چی بود؟

_ بخاری ترکید

.
. .
. .

_ سیران؟.. سیران؟... سیران؟

علیرضا فرشام

۶۴۲-دستان مادر بزرگم نظاره می کند ماشین لباسشویی را .

۶۴۳-*** گذار ***

خشت های باورهای پدرم با ژل های موی سرم می ریزند .

۶۴۴-***** نوازش *****

می زند باران شکوفه های خیالت را در قاب نگاهم .

۶۴۵-***** رویش *****

دانه باش ، حتی اگر پایانت منقار پرنده باشد .

علی پاینده جهرمی

۶۴۶-اینجا قیامت است. سیاره ای به نام ایران.

۶۴۷-گل سرخی را در باغچه ی وسط خیابان دیدم. آنقدر زیبا بود که نتوانستم نچینمش.

کامران خسروی

۶۴۸-هم به فرش می رساند هم به عرش میوه عجیبیست نه

۶۴۹-از تلخی قهوه ات شاکی نشو گویا شناسنامه ام به گرو رفت

۶۵۰-نفس ما را هم گرفت مردی که سیگارش برگ بود

۶۵۱-همراه برادرش بستری شد آناسی که سوتش را ترک کرد

۶۵۲-سه قطره خون از ستاره چکید بیچاره کلانتر روحش شاد

مصطفی یزدی

- ۶۵۳- با گریه می گفت: "مرا ببخش ، مرا ببخش ...". اما باید می بُریدش.
۶۵۴- صدای یخ زده ی پیرزن می آمد: "برده ام کو...؟" فالگیرش پریده بود.
۶۵۵- --" ۱۸ ساله " ؛ -"بله ، مادرشم" ؛ -"سومار" ... بازهم استخوان هایش نبود.
۶۵۶- به اشک شاعر نگاه می کرد. جوجه قمری ، ناله های آخرش بود.
۶۵۷- به سختی روی زانو نشست. دشمن از سمت خیمه ها برگشت.
۶۵۸- مادر باعجله آمد. -"شهید شده؟" بغض بسیجی ترکید

سمیه السادات حسینی

۶۵۹- اسپندان

با اجازه ی بزرگتر ها،بله.

راحیل احمدی پور

۶۶۰- قرصام رو مرتب می خوردم

.
.
.
.
.
.
.

این بچه

کمکم کنید دکتر

۶۶۱- باران می بارید ، مثل سی سال پیش که همینجا گفت " خداحافظ"

۶۶۲- سرزایدن او مرد بدون اینکه بگوید چرا شناسنامه نداشت

۶۶۳- جنگ تمام شد اما پای راستش هنوز کنار سنگر بود

۶۶۴- امشب هم اگر مردی هرزگی نمی کرد نمی توانست داروهایش را بخورد .

سعید رابعی

۶۶۵- حلقه ازدواج نخریدید .

انگشت داماد در جبهه جا مانده بود.

۶۶۶- شب عروسی همه حاضر شدیم.

فقط خدا غایب بود.

۶۶۷- کیاب برایم زهر شد .

پشت شیشه کودکی ژولیده نگاهم می کرد.

۶۶۸- در مسجد می گریست.

نه برای حسین!

کفشش گم شده بود.

۶۶۹- دقیقه نود، پنالتی را بیرون زدم .

آخر، دروازه بان معلم بود.

فرزدق اسدی

۶۷۰- چی؟... تو!... نه!... خواهش می کنم! نه!... خواهش می... نه ه ه ه ه ه ه!

آناهیتا قرچه

۶۷۱- دخترک خندید...

خندیدند.

دخترک گریست...

گریستند.

آینه ها فرو ریختند...

دخترک تنها بود.

۶۷۲- نسخه ی اول

رفتیم.

نسخه ی دوم

رفت.

نسخه ی سوم

...

۶۷۳- "فاصله"

سایه هامان از هم گذشتند، ما از کنار هم.

فروغ گلچینی

۶۷۴- سرمترسک گوشه ای افتاده بود. کشاورز گنجشگهارانشانه میگرفت.

۶۷۵- رگ

چندبارشاهرگش رازد. زندگی دست بردار بود.

۶۷۶- ترکش

مردسر را روی جنازه گذاشت. گفت: پسر مه

۶۷۷- قمقمه رابالا گرفت. آب، رمل های تشنه را سیراب کرد.

سحر جعفری

۶۷۸- یک اتفاق مهم

عقربه ای از شیب زمان افتاد.

۶۷۹- عادت

کلاغ های بی حوصله درست روی چشمانش لانه کردند.

۶۸۰- کودکی را درونش به تاب بست. جای بازی کردن نبود.

۶۸۱- روشنفکری

پرده را زد کنار. سایه اش رسید به آفتاب.

۶۸۲- دریا. موج را سفیدپوشاند و عروسیش کرد. خاک، آدم را.

۶۸۳- دریا بخار رویایش را به آسمان فرستاد؛ باران واقعی بارید.

۶۸۴- چگونگی آمدن یک صبح

ماه چشمانش را بست.

۶۸۵- سرنوشت قند

در گودالی سقوط کرد. چای همچنان تلخ بود ..

۶۸۶-استفراغ

رویایی قورتش داد، حقیقت را که دید بالایش آورد..

۶۸۷-ماهیگیر احمق

قلابش را به شاخه ای خشک انداخته بود.

۶۸۸-دریا، موج سفیدپوشاند و عروس خود کرد، خاک آدم.

۶۸۹-پرده برای کنار رفتن لفتش داد، پنجره را بیخیال شدم...

۶۹۰-زمین آن قدر دور خودش چرخید که آسمان رفت بالا.

۶۹۱-سکوتش را به بند رخت زمان آویخت، شعر چکید...

۶۹۲-درد و دل

قضاوت، طناب دار کلمات شد.

منا نحوی

۶۹۳-آقا اجازه انگشتمو از تو نارنجکه وردارم؟ راهیان ...

۶۹۴-پسرم این عکس درخته بعد از لاکپشت ها منقرض شدند

۶۹۵-با صدای شیون بیدار شد خود را در آینه ندید

۶۹۶-و اینگونه بود که مایا ها خالی بسته بودند

سجاد خالقی

۶۹۷-کودک که مرد؛ رهگذران دلشان سوخت، کاسه سکه باران شد.

۶۹۸-گنجشک سیم برق را انتخاب کرد؛ وقتی جوجه اش له شد

۶۹۹-زن لب بام بود؛ میخواست بمیرد؛ گریه بچه منصرفش کرد.

عدنان مرادی

۷۰۰-هشت زهرای مادر بزرگ لای قرآنش بود یک پلاک نقره ای

۷۰۱-عطسه گلبرگ های پژمرده پنجره پدر بزرگ را روی زمین ریخت

۷۰۲-همیشه دهلش کنارش بود وقتی مرد توی وصیتش هم نوشته بود

۷۰۳-تنه اش سوخته بود اما همچنان پرنده روی شاخه اش لانه داشت

فرزانه امیر خانی

۷۰۴-سیم ها خار چشم دشمن شدند، وقتی تو بدن رزمنده می شکفتند.

۷۰۵- با سر آمده بود زیارت. همه وجودش همین جمجمه بود.

۷۰۶- زن گفت: آقا دلم گمشده!
دخترک گفت: برو دفتر گمشدگان

۷۰۷- دریا!
آسمان!
جیبه ۱
سهمشان را می خواستند
مهدی سهم همه بود

۷۰۸- پنجره فولادی خندید!
گره ای گشوده شد
چشمی آسمان را دید.

کبری التچ

۷۰۹- نمی تونم تحملت کنم
-گفتی تا آخرش هستی
-آخرشه

disconnection

۷۱۰- جمعه. قرارم را با سولماز یادم رفت. پیش ناهید بودم

۷۱۱- ممنون خوش گذشت
و دستش را از روی قبر برداشت...
۷۱۲- هنوزید قهرید؟ سر چی؟
- دوسال پیش بود. یادم نیست.

۷۱۳- آگه نیاد چی؟
-میاد مطمئنم بهش
-تا حالا دیدیش؟
-نه!

حامد کاکایی

۷۱۴- سر تپه نماز باران میخواندند
خدا از سوراخ سقف مرا میدید.

۸:۳۰-۷۱۵

مرد: کشتمش

۸:۲۹

زن: ...

۸:۲۷

_: حقت

۸:۲۹

_: می خوامت

۸:۳۰

_: ...

۷۱۶- سر کار رفتم

غروب فهمیدم چرا پدر همیشه غصه دارد

ناصر قلی پور

۷۱۷- سینه بند کف اتاق دهن کجی می کرد. دسته چاقو خیس عرق بود

وحید ضیایی

۷۱۸- amadando kandando sukhtando koshtando bordando raftand . bidar shodam rafte budand

مریم بیات تبار

۷۱۹- زن: هنوزم عاشقمی؟

مرد زهرخندی کرد و با گوشی اش ور رفت.

۷۲۰- جدایی

حلقه را توی دستش جابجا کرد و آه کشید.

۷۲۱- داد می زد: الهی بری زیر ماشین

گوشی اش پرت شد وسط خیابان

۷۲۲- رفاقت

دختر روی آینه توالت برای پسر نوشته بود: ایدز!

۷۲۳- پشت پیراهنش نوشته بود: یا حسین!
سینه زنان مردم را هل داد.

علی محمد علی زاده

۷۲۴- بعد از خفه کردن پدرم فهمیدم مادرم مردی است تنومند.
۷۲۵- خفه کردن پدرم ثابت کرد مادرم مردی است تنومند.
۷۲۶- در خوابهایم، پدرم زنی است موطلایی با دو پستان.

امید میرابی

۷۲۷- داشت میرفت، میخواستم، میتونستم باهاش برم اما نمیشد.
میتونستم، نمیشد.
۷۲۸- نمیخواستم هیچوقت چشمامو به روت ببندم، نتونستم، عطسه اومد.

۷۲۹- خیلی میخاسم بیای، اومدی، موندی، چرا نمیخام الان؟
تو همونی.

۷۳۰- گفت: عاشقم، گفتم: چی؟ گفت: بیا با من. خندیدم.
رفت.

معصومه حصاری

۷۳۱- الله اکبر

الله اکبر

صدای تکبیر معلولی بود میان عابران مسجد

۷۳۲- کنکش زدند تا آدم شود
بی آنکه بدانند خودشان آدم نبودند.

۷۳۳- مادرش مرد

او تنها نبود

خدا نوازشش میکرد.

۷۳۴- علی شرمسار شد
کسی پاکتهای خیسیش را نخريد
باران شرمسارتر

۷۳۵- شير فروش گاوش را كشت
اما گوساله اش از خسيسي صاحبش مرد.

شهاب الدين رهبر

۷۳۶- آقا! تو رو خدا...
بزرگه! واسه هر كسي خرجش نكن!

۷۳۷- آجيل مشكل گشا ۲۴۰۰۰ تومن!
تا يلدای ديگر صبوري كن.

۷۳۸- ۸ فرزند! سه پسر، پنج دختر...
پدربزرگ عصا هم دارد.

۷۳۹- ۴ قاب عكس با روبان مشكي!
مادربزرگ هم مي جنگد.

۷۴۰- انتهاي طالقاني، کنار سينما!
۲۰ سال قبل، مادرت دستمو گرفت!

ناصر علي نژاد

۷۴۱- چاپيدن فرهنگ شد؛ كاغذگران گرديد؛ چاپ ونشر مهار!

ابوالفضل قاضي

۷۴۲- يك راننده و چهار سرنشين:
صندلي هاي عقب خالي هستند

۷۴۳- ميان بُر:
از ميان ماشين ها پرواز كرد

۷۴۴-عیدی:

یه بار دیگه لای قرآن رو نگاه کرد، چیزی نبود

۷۴۵-بلیط تاریخ گذشته:

بلیط توی مشتش خیس شده بود

۷۴۶--سلام

- سل ام

- سلللام

- سسلام

- لام

- سلام

- سل...لام

احسان زمانی علویچه

۷۴۷-برهای عاشق به هم رسیدند و رعدی از شعف کشیدند

۷۴۸-با نگاشتن واژه عشق داستانی ده کلمه ای خواهم سرود: عشق

۷۴۹-داستانی ده کلمه ای نگاشت و برنده جایزه فراموشی لی شد

۷۵۰-زرد: به آغوشم بیا

سرخ: باشد

و نارنجی تولد یافت

۷۵۱-سیمای گرفته گنبد جهان خبر از بارش قریب الوقوع قطرات می دهد

۷۵۲-با چشمان سرمه دارش، محبوب را به آغوش کشید.

۷۵۳-شراره های اخگر یک کین تاریخی بر پیکر سوسکها پاشید.

۷۵۴-خورشید گونه گل آفتابگردان را بوسید و عشق آغاز شد

۷۵۵-سایش دو تن گسست شعور از تن را باعث شد

۷۵۶-تسیان از جدایی ذهن و زمان تولد یافت

۷۵۷-دیمیتری آفاناسیا را به خانه آورد و با او درآمیخت

۷۵۸-مادربزرگ تا صبح قصه گفت و مرد

۷۵۹-زنچیده گفت یک شاهد صدیق به ز هزار شاهد کذاب

۷۶۰-دیگر مه محو شده گویی در حلقوم زمان هضم گشته

۷۶۱-خورشید زردفام بر گنبد لاجوردی آسمان به نورافشانی نشست

۷۶۲- صغیر شلیک گلوله حدیث دلگیر مرگ را سر داد

هدا حشمتیان

۷۶۳- خواب دیدم که میمانی، راست می گویند خواب زن چپ است.

۷۶۴- امروز صبح خانه اش را مصادره کردند، زمانی کارتن محکمی بود. *** شایسته تقدیر ***

۷۶۵- کعبه را چه خوب دور میزند، همانطور که آدمها را.

۷۶۶- زمین خوردم، از سمتی که به توتکیه کرده بودم.

۷۶۷- امشب کنار سفره، زیر نگاه بچه ها پدر آرام بغض می بلعد.

۷۶۸- دسته گل درست میکنند از پوست شکلاتهایی که نخورده بود.

۷۶۹- کلاغها هیچ وقت شک نکردند به دستی که دانه می پاشید.

۷۷۰- بستنی توی جیبش آب میشود کاش صاحب مغازه آنجا نبود.

۷۷۱- دیرینه خانه برگشت اما بدونه کاپشن، امشب شام داریم.

۷۷۲- تنه ی درختها رایکی یکی میبرد، کارش ساختن تابوت است

حشمت سلیمانی

۷۷۳- آخرین یلدا

زن: چقدر میوه خریدی! پولش را از کجا آوردی؟!

مرد: ساعت را فروختم. می گویند امشب دنیا به آخر می رسد!

۷۷۴- ساعت را فروختم. میوه خریدم. می گویند امشب آخرین یلدا است!

۷۷۵- طلاقش دادم. آخه خیلی زیبا بود. زندگی را جهنم کرده بود.

۷۷۶- خیلی زیبا بود، طلاقش دادم! زندگی را جهنم کرده بود.

۷۷۷- تیغی وسط روزنامه بود. خبر خودکشی اش چاپ شده بود.

۷۷۸- این روزها همه از بوف کور می گویند. نکند آخر دنیا راست باشد؟!

۷۷۹- پناهگاه استالین خارج از کره زمین است؟ که اجاره اش می دهند!

مریم ناصری

۷۸۰- زلزله ۰۰۰ زیر آوار هستم... کیسه آبم پاره شد.

۷۸۱- حراج... فروش لوازم شخصی... همه چیز... حتی مسواک

۷۸۲- دخترک چوب را در اب زد. دنیا واژگون شد.

۷۸۳- دفتر را بست. یک شعر ناتمام دیگر

۷۸۴- ترافیک... به فرودگاه نمی رسم دیگر او را نمی بینم

پویا آسمانی

۷۸۵- انسان ها دو دسته اند! دسته اول، دسته دوم!

زهرا ساویز

۷۸۶- دنیای ننگ و شادی؟ بلی، با شاد بودن، دنیای ننگین، رنگید می شود.

۷۸۷- آرزو می کردم آسمانی بودم، فرشته ای گفت: خوش به حالت زمینی هستی!

۷۸۸- لحظات زندگی را مانند فیلمی می گذرانیم که ناگهان از آن دنیا کات دادند!!

۷۸۹- خدایا... دل من مثل اتاق تاریکی می ماند که نوربخش آن هستی.

۷۹۰- زمانی داشتیم برای شنفتن، و حال زمانی داریم، فقط برای گفتن.

۷۹۱- لحظات زندگی به مانند فیلمی می گذشت که ناگهان کات دادند!

حسین مه آبادی

۷۹۲- بابایی قشنگ کشیدم؟

چشمام رو تو جنگ جا گذاشتم بابایی .

۷۹۳- جبر

باید چیکار کنیم؟

باید بمیریم .

با چی ؟

باتولدمون .

۷۹۴- حلقه دستم میکنم تا شب ها فقط با عکس شوهرم بخوابم.

سمیه روح الهی

۷۹۵- بالا؛ چهل تکه آسمان

پائین؛ بچه های گریان

میانشان؛ نخ های پاره بادبادک ها...

۷۹۶- زنیور زخمی مرد؛ معاف از ترس پذیرفته شدن یا نشدن.

۷۹۷- کف مترو ولو شد؛ همه درآمد دستفروشی اش را زده بودند.

زهرا زنگنه زاد

۷۹۸- پیر بود، نگاهم کرد. خسته بودم ولی بلند شدم ، نشست.

۷۹۹-نگاهش کردم، نگاهم کرد، خندیدم ، خندید. گفتم آشتی، گفت آشتی.
۸۰۰-امروز هم نیامد دنبالم. کاش می شد برگردم خانه بگویم ببخشید.
۸۰۱-گریه کرد، مامان نرو ؛ من چی؟ نگاهش کرد، ولی رفت.
۸۰۲-تیک تیک تاک. آنقدر نگاهش کردم تا از رو رفت؛ تیک.

۸۰۳-حالا که جدا شدیم خوشحالی؟
میشه از اول شروع کنیم؟

۸۰۴-بابا مرد ، مامان دق کرد،حالا خسته و تنهام.
۸۰۵-باران می بارید. هوا تاریک بود. مامان زنگ زد گفت برگرد.

۸۰۶-کنارم می مونی؟
اگه تا آخرهمین جور عاشق بمونی آره.

۸۰۷-گل فروش عاشق شده بود. همه ی گل هاش پرپر شد.

احسان ن

۸۰۸-تمام سینه اش را خالی کردند، چشم هاش خاطره می گفت!
۸۰۹-یک دو باتوم. چهار پنج اشک. هفت هشت دست. رویا
۸۱۰-مه را کناری زدم، تمام بارش را کول می کشید
۸۱۱-خم شد. پوتین را چسب زد. تمام گلوله ها نم کشیده بودند.

۸۱۲-راستش، می دونی
- گه خوردی اشغال
- داری زود
- خفه شو عوضی! چشاش

۸۱۳-اول دوم ... تمام دگمه ها بازند. تنها لب ها بسته ماندند.
۸۱۴-زیر کتف هاش را گرفتم، قدم ب قدم خاطره بالا می آورد
۸۱۵-پک ب پک، دود شد، حسرت تک نیمکت ساحلی ۲۴
۸۱۶-گنجشک را سر بریدند در عطسه مادر بزرگ. باران بارید.
۸۱۷-بوسه. رد سرخ بر ریش های مشکلی. چرخاندن تسبیح. قبول
۸۱۸-می گویی دوستت دارم. نمی شنوم وقتی گوش هایم در دستان توست.
۸۱۹-• انار دانه می کند. برمبگردم.
۸۲۰-گوشه چادر ب لب. سوتین در مشت، ذکر خاطره می کند.
۸۲۱--الو...الو باشه زنگ می زنه.

سالهاست تلفن گرد گرفته است.

۸۲۲- طناب را دور گردنم سفت میکنم. یک دو...

۸۲۳- یک دو. تولد زندگی کات

حسین نظر دنیوی

۸۲۴- داره همه رو می کشه، داره همه رو می کشه، داره همه

پویا تقی زاده

۸۲۵- پدرم راست میگفت شتاب مکن مقصد خاک است

۸۲۶- برایم تنهایی در آسایشگاه با داشتن فرزند سخت است

۸۲۷- خدایا باز هم آزادگان آمدند پس هنوزم پدرم پیش توست؟!

پویا زیدی

۸۲۸- جراحت عمومی

شلیک ، نگران نباش ، اینجا دیگه جات آمنه ، انفجار.

۸۲۹- راننده تاکسی

خدایا، چقدر این راهُ برم و بیام.

آریا معصومی

۸۳۰- با مشت به آینه کوبید و گفت:

((دروغ نگو ، خوشگلم))

۸۳۱- بالای سرش گریه کردم. کور بیچاره هوس باران کرده بود.

۸۳۲- گفت: تنهایی

گفتم : نه ، تنهایی هست

۸۳۳- زیباترین آدم دنیاست. کوری که هیچوقت حرف های آینه را نمی فهمد.

۸۳۴- گفت: بده در راه خدا

گفتم: ببخشید ، قیمت غرورتون رو نمی دونم

۸۳۵-گفت: چسب پول داری؟
گفتم: پول ندارم.

۸۳۶-گوش هایش کر شدند وقتی هیچکس جز خودش فریادهایش را نشنید.
۸۳۷-بمیرم واسه چشم که به عمره جور لبام رو می کشن.
۸۳۸-به راهم اشکهایش را ریخت و پشت سرم حرف هایش را.

ایمان مسگرزاده

۸۳۹-در آغوشش
شانه من اشک الود شد
شانه او خونی

۸۴۰-می خواستم صدایش بزوم
نامش یادم رفت
در باتلاق فرو رفتم

سید جواد میرحسینی

۸۴۱-اتوی داغ، جای نشستن می خواست
پشت او جای خوبی بود

۸۴۲-تو دست نداری من پا
یک به یک ،
مبارکه

۸۴۳-اولی رفت نیامد،دومی هم
سومی آمد بی دست و پا

۸۴۴-حلقه گرفته بودند برایش ولی دستانش جای حلقه انداختن نداشت

۸۴۵-دیگر نمی آمد تا ببوسدش
تاول ها جا خوش کرده بودند

رحیمه فلاح

۸۴۶-روز تولدش بود ، سالگرد مادرش.لحظه ی آمدنش،مادرش رفته بود.

۸۴۷- کامیونش رفت ته دره. ارئی که گذاشت، گواهینامه ی رانندگیش بود.

۸۴۸- آخرین جرعه ی جام اجلش را نوشید. از کما بیرون آمد..

۸۴۹- ترمز ماشین جیغی کشید. لنگان و میو کنان دور شد.

۸۵۰- با نذر به شغل یکروزه اش رسید. کفشدار افتخاری حرم شد.

۸۵۱- چرا یازده؟

باشمردن انگشت ششم دست چپ شاگردش، خندید.

۸۵۲- برپا

تو... احترام بلد نیستی بلند بشی؟

اجازه، حسن فلجه.

۸۵۳- دکان مهرشان رونق داشت. اما بزرگترها برای مهریه چانه زدند.

۸۵۴- مامان، یه داداش میاری؟

مامانی واسش سه قلو دختر زایید.

۸۵۵- امشب عروسیشه. شاید زن بگیره دور اعتیاد، خط بکشه.

معصومه ذاکری

۸۵۶- ما/من و تو ...یه روز همدیگه رو پیدا کردیم.

۸۵۷- عاشقانه ی امشب:

اون چراغ رو خاموش می کنی عزیزم؟

۸۵۸- کبریت بی خطر

گرمم بود و تنش بوی عرق میداد

۸۵۹- داستان این بود

تفنگ روی دوشیت افتاد وقتی بوسیدیم

۸۶۰- آهنگ غمگینی از اتاق انتهای راهرو

ختم جلسه ی سوم

۸۶۱- روز عقد ...

پلاکت ، از فکه رسید ..

با اجازه بابا

بله

۸۶۲- می شناسیش ؟

نه :

.....شهید سر نداشت ...

: کربلایی داووده

نوحه خون عاشورای گردان

۸۶۳-

بلاخره طلاق گرفتی

نخواستی بفهمم

نگذاشتی زندگی من

خرج سرطان بشه

۸۶۴- بووووووووووووووووو

زن سوار شد

به قیمت نسخه دخترش راضی بود

۸۶۵- سارا جهاز داشت

بابا با همان یک کلیه خوشحال بود ..

حسن م. جعفرزاده

۸۶۶- وقت انتقاد مادرش می گفت:

«درس بخوان جایش را بگیر»

نمی دانست چه بخواند، جای که را بگیرد.

۸۶۷- آلو، بابات هست؟

- «بگو نه»

- بلی

*

- اجازه خانم؟

- بگو

- بگم دشمن خدا کیه؟

- کیه؟

- بابای درغگوی من.

مجتبی حسن زاده

۸۶۸- مادرش حامله بود که گاوشان زایید.

۸۶۹- مهریه اش فقط چن تا بلیط اتوبوس بود!

۸۷۰- خیلی زودتر از خوشان به خانه رسید، کلاغه شان.

۸۷۱- با پست چی ازدواج کرد بس که معشوقه اش برایش نامه نوشت

۸۷۲- از خواب پرید اما همه جایش سالم بود

شیمیا قهری

۸۷۳- دهقان فداکار مرد . چوپان دروغگو گوسفند می فروخت . پیرمرد آه می کشید.

۸۷۴- سازش را شکست ! دیگر اهل سازش نبود . دنیا این چنینش کرد.

۸۷۵- کودک به دنیا آمد. دستان پیرزن چروکیده است . دنیا ، دنیا است!

مرتضی حیدری مرنگلو

۸۷۶- خسته بود، خوابید. خسته شدم اما ایستادم و حماسه آفریدم!

۸۷۷- بهشت مال شما، خدا مال من. این است قصه عاشقی

۸۷۸- بیداری

مردم بیدار شدند اما خواب دیکتاتور را بهم زدند.

۸۷۹- مادر باشد، دستانش و خیابان بی انتها! دیگر آرزویی ندارم.

۸۸۰- ولرم

هوا سرد بود اما دلم گرم. چه تضاد زیبایی!

۸۸۱- خوب بودم اما خوب بودن کجا، با خوبان بودن کجا؟

۸۸۲- دلش لرزید، بغش ترکید و چشمانش را فرو بست. بهمین سادگی!

۸۸۳- جانش را داد، بهشت خرید. علی و خدا مساوی بودند.

۸۸۴- علی زخمی شد. محمد بخاطر آب رفت، علی بخاطر خون!

۸۸۵- ذکر

"بسم الله" را گفت. طولی نکشید خبر شهادتش آمد.

۸۸۶- کوچه را مال خودش میدانست اما بعد جنگ بنامش شد!

۸۸۷- گریه کردم، اشک باریدم ولی خنده ای کرد و رفت!

۸۸۸- اسمم را صدا زد اما برنگشتم ولی کاش برمیگشتم.

۸۸۹- گونه ام را بوسید و رفت! تنها ماندم با گونه ام!

۸۹۰- آیندگان نخواهند شنید این را که : علی تنها ماند!

۸۹۱- او را بوسیدم، آتش گرفتم، اما او دیگری را بوسید، آرام شد!

۸۹۲- فریب

بهشت را فروختم، جهنم خریدم، دنیا نیز مرا خریده بود!

۸۹۳- آرامبخش

بوسیدمش و خوابیدم، صبح من بیدار شدم، او خواب ماند!

۸۹۴- هم عشق بود هم هوس! اما اهل دل بودم نه جسم!

۸۹۵- دنیای نامردان بود و خلاف! اما من گرد خلاف خط کشیدم!

الهام امینی

۸۹۶- آدرسی پرسیدم جواب نداد عصبانی شدم کسی گفت بیچاره لاله

۸۹۷- بخاطر تولد پسرش پیرمرد را مهمان کرد اما فرزندی نداشت

۸۹۸- پولش را زیر پای کور انداخت گفت انگار پولت افتاده

۸۹۹- خودش رو به کوری می زد تا بدیهای ادمها رو نبینه

۹۰۰- پا نداشت اما برای کمک به مصدومان از پا نشست

صدی طاهری

۹۰۱- بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم، مُردم.

۹۰۲- ذکر روز پنج شنبه: اللَّهُمَّ اِنِّي اسئَلُكَ چشِمِ مستِ خوابش

زهرا دلاوری

۹۰۳- چپ چپ نگاهم می کند روزگار، می ترسم از بی مادری

۹۰۴- دستش را به کمرم حلقه کرد، فقط برای زمین زدنم

۹۰۵- قلبم را احساس می کنم به جرم فراری دادن نگاهت

۹۰۶- چشمهایم را به او دادم، دخترک آرزویش دیدن من بود

- ۹۰۷- سرم را به دیوار می کوبیم، نه نمیکشم... پرنده ی خیالم را
 ۹۰۸- سایه بر سرم نهاد، درختی که بر تنش تیغ کشیدم
 ۹۰۹- دفتر زندگی ام ورق می خورد ولی هیچ نشانی از من نیست
 ۹۱۰- صدای برگ آمد: له نکن... من هم جان دارم
 ۹۱۱- له می کردم کارتتی را که حال رختخوابم شده است
 ۹۱۲- آسمان غریب: بس کن سکوتت گوشه‌هایم را کر کرد

مهدی زینالی

- ۹۱۳- دستشو گرفتمو تو گوشش گفتم: این جیب منه، اشتباه گرفتید.
 ۹۱۴- کاش زودتر پیامکتو می جوابیدم. کاغذ را فرو کرد زیر سنگ قبر.
 ۹۱۵- هیچکس نمی دانست بچه ی حرامش را زاییده. پرستار گفت ملاقاتی آقا داری.
 ۹۱۶- دو پیکر درهم لولیده ی بی چهره می دید. عینک را شکست.
 ۹۱۷- بوسیدمش. اون صورتشو پاک کرد، من تو دستشویی لبامو شستم. ***** نامزد *****
 ۹۱۸- حالش از گذشته اش بهم می خورد. خط تلفنش را عوض کرد.
 ۹۱۹- گفت، مامان، مدرسه، من، دوست، نه، بد، نه، دووونه، نه.
 ۹۲۰- ریمبل مالیده شده به شانه ی تیشرت سفیدش را سالهاست نشسته.
 ۹۲۱- زن شکوه می کرد، و مرد توی ذهنش داشت همه چیز را از اول مرور می کرد، از اولین دریبل مسی. ***** شایسته تقدیر *****

۹۲۲- کی، چی، چرا؟

سرایدار، پول دزدید، تو دوربین معلوم نبود.

حامد بابایی

۹۲۳- برگشت خونه

لم داده بود رو میل

دستش خونی بود...

۹۲۴- میگفت:

شب

بارون

جاده

رفتن و موندنم

کاش آرزایم می‌گرفتم

۹۲۵- دستپاش سفید بود
مثل مایع سفید کننده

۹۲۶- سلام خانوم ببخشید...
_ برو گم شو
_ چه راحت...

۹۲۷- سالهاست که دلم برای تعطیلات تابستانی تنگ شده است

نرگس پناهی

۹۲۸- کتک

مرد عصبانی وارد شد، زن کمر بند را مخفی کرد.
۹۲۹- صدای پیرمرد در سرما منجمد شد، گل نمی خورین؟ گل؟ گل؟
۹۳۰- مرد به زن ناسزا گفت، زن چند سال پیرتر شد.
۹۳۱- مرد تنها به میهمانی رفت، زن تنها در خانه ماند.

هادی پناهی

۹۳۲- درمانده و اندیشناک که دست جلو دراز کند یا بالا؟!
۹۳۳- قطرات آبرویش را می دید که سراپایش را خیس کرده بود.

مجید داوودی

۹۳۴- دستم را دراز کردم کمکش کنم، اما چپ دست بود!
۹۳۵- انتظار می کشید و می دانست فردا به این انتظار خواهد خندید!
۹۳۶- بغض کرد و گفت: تو شریک شادیهایم باش، غمها پیشکشت!
۹۳۷- نمی دانستم شیرینی قهر کردنت را بچشم یا تلخی دوری ات را!
۹۳۸- دیوانه ای که خودش می دانست دیوانه است نمی دانست چرا دیوانه است!



لیلا مالک

۹۳۹-تاریک بود. در خیابان...

"باز!"

زن وارد شد.

"بسته!"

۹۴۰-سیل آمد. مادر رفت. پسرک به دنبالش...

مرد خوابیده بود...

۹۴۱-دختر آرام دستش را...

می ترسید، پدرش زیر بار نرود.

۹۴۲-عکس روی...

بی تاب شد.

-خانم...

زن خودش را خالی کرد.

۹۴۳-۱۵۰...برگرد، ۳۶۰...

-بیشتر!؟

-نه، دیگه بی فایده است.

ایستاد...

مریم حامدی

۹۴۴-لمس خاطره ها

دست می کشم روی جوراب های کودکی ام، دخترم قفلک اش می آید.

فاطمه جهانفروز

۹۴۵-دلم را شکست. خردهایش را جمع کردم که لگدمال نشود.

۹۴۶-فقیرمو ثروتمندی ولی سهممان از ترنم باران یکیست.

۹۴۷-نگاه سردش آتش احساسم را خاموش کرد و خاکستر شدم.

۹۴۸-با رفتنش آبستن غم شدم و دلنگیش به دنیا آمد.

۹۴۹-دانه عشقم را در قلبش کاشتم. حیف! باغبان خوبی نبود.

۹۵۰-نگاهمان که بهم گره خورد، تولد عشقمان را جشن گرفتیم.

۹۵۱-آتشفشان عشقش فوران کرد. فرار کردم. نمیخواستم بشم جوان ناکام!

۹۵۲-صدف چشمانش را که گشود مروارید چشمانش دلم را ربود.

- ۹۵۳- با عشق شروع کردیم، با نفرت تمام. کاش خیانت نمی‌کرد.
 ۹۵۴- آمدم، نبودم، رفتم، آمد ولی چه فایده من دیگر نبودم.
 ۹۵۵- تا بود نفهمیدم کیست. رفت و حسرت مهمانم شد.
 ۹۵۶- با روشن کردن یک شمع به جنگ غول تاریکی رفتم.
 ۹۵۷- نگاهمان که به هم گره خورد، تولد عشقمان را جشن گرفتیم.

ادریس سعیدی

- ۹۵۸- بیدار بود
 خوابید
 بیدار شد
 خوابید
 بیدار نشد
 .
 .
 .
 دنیا بود.

۹۵۹- «سارا»

ساده آمدی؛ رفتنت اما...

- ۹۶۰- چشم‌هایم را بستم، بازشان کردم؛ عمری دیگر بی تو گذشت.
 ۹۶۱- مهره، واشر، پیچ، آچار؛ یکی دیگر... شب عید خانه می بود.
 ۹۶۲- پنجشنبه ۲۴ آذر؛ ۲۴ آذر جمعه، یکسال بی تو گذشت.
 ۹۶۳- «تنها فقط با سایه خو»، دیگر حتی نوری هم نیست!
 ۹۶۴- جسمش شروع به مورموری سر کرد، روحش برگشته بود...

مصطفی توفیقی

- ۹۶۵- بغل کرد. بوسیدش. گفت دوستت دارم. بالشت خیس شد.
 ۹۶۶- خودیها شهید شدند. ماسکش را داد به اسیر عراقی.
 ۹۶۷- روی سر سربازها اومد پایین. کنار جاده سقوط کرد.

۹۶۸- هواخوری -

یک ساعت شد یک سال. جسدش شناسایی نشد. ***** نامزد *****

- ۹۶۹- روسری، نصف قیمت. تازه خریدمش. مال دخترمه.
 ۹۷۰- «عشق تو، مرا کشت» مرجان شوهرش رو بوسید و خوابید.

۹۷۱-سرطان-

دست کشید به موهایش، سینه هاش. که نبود.

سید محمد جواد میرصفی

۹۷۲-پیرمرد فراموشیش کار دستش داد، دیروز یادش رفت نفس بکشد.

۹۷۳-چراغ قرمز چراغ سبز بود برای دخترک گل فروش.

۹۷۴-قصه صبح عاشورا شروع شد، ظهر عاشورا به "سر" رسید.

۹۷۵-کفش های تنگ پسرک او را از پا درآورد

۹۷۶-می گفت هر آمدنی، رفتنی دارد او نیامد که نرود

مهناز زینلو

۹۷۷-برف

دارد برف می بارد.خدا کند فردا مدرسه ها تعطیل باشد.

محمد رضا بذرافشان

۹۷۸-در کشتی قهرمان شد، ولی زندگی را به اعتیاد باخت.

۹۷۹-تسبیح مادر بزرگم گم شد، ولی عروسک خواهرم پیدا کرد.

۹۸۰-تنها آرزوی دخترک سرطانی آشتی پدر و مادرش بود.

۹۸۱-وقت ملاقات تمام شد، باز هم هیچکس به ملاقاتش نیامد.

۹۸۲-سرباز نوشت مادر می بینمت، وعده ما بهشت و شهید شد.

۹۸۳-تسبیح مادر بزرگم، گم شد ولی عروسک خواهرم گردن بند پیدا کرد.

هانیه میرزایی

۹۸۴-اتاق مادر بزرگ

زیر کرسی اتاق کاهگلی می نشستیم و شاهنامه می خواندیم.